کارگران همه کشورها متحد شوید!

نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شماره ۹۱۲، ۲۵ دی ماه ۱۳۹۱
دورهٔ هشتم، سال بیست و هفتم

منتشر شد!

جزوه "بررسی تاریخی نقش حزب توده ایران، در جنبش دانشجویی و جوانان میهن" به مناسبت ۱۶ آذر، روز دانشجو، منتشر شد.

به آرمان‌های "جنبشِ دوم‌بهمن" وفادار بمانیم! در صفحه ۱۰

ادعاهای "ولی فقیه" و تجربه فاجعه بار "مهندسی انتخابات" در میهن ما!

با نزدیک تر شدن موعد انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۲، و ادامه و تشدید دشواری های حکومت جمهوری اسلامی در عرصه های گوناگون، سران رژیم کارزار گسترده تبلیغاتی ای را برای آماده کردن افکار عمومی برای برگزاری انتخاباتی فرمایشی و "مهندسی شده" آغاز کردند.

"ولی فقیه" رژیم در سخنانی سراسر دروغ در زمینه برگزاری "انتخابات" در میهن ما در سال های اخیر، از جمله گفت: "معلوم است که انتخابات باید آزاد باشد، مگر بیش از سی انتخابات سه دهه اخیر آزاد نبوده است؟ در کدام کشور انتخابات از ایران آزادتر است؟ مراقب باشید این حرفهای شما مردم را از انتخابات مأیوس نکند..."

وی در ادامه افزود: "در کدام کشور درباره صلاحیت‌ها، ملاحظات لازم اعمال نمی‌شود؟ چرا اینقدر بر این مسئله تکیه و تلاش می کنید در ذهن مردم این تصور بوجود بیاید که شرکت در انتخابات فایده ندارد؟"

در پی این سخنان "ولی فقیه" رژیم، که به روشنی از نگرانی سران ارتجاع در زمینه تکرار تجربه "انتخابات مجلس شورای اسلامی" و شرکت بسیار محدود مردم در آن حکایت می کند، کارزار گسترده تبلیغاتی در حمایت از سخنان "رهبر" آغاز شد که در عین حال نشانگر برنامه های ارتجاع برای انتخابات پیش روست.

احمد جنتی، سخنگوی "شورای نگهبان"، در "نماز جمعه تهران"، با بیان این که "انتخابات آزاد کلید واژه و رمز شورش شده است همان طور که در گذشته تقلب رمز شورش شد" گفت: "کله گنده ها و شکست‌خورده‌های سیاسی امروز از انتخابات آزاد صحبت می‌کنند و یکی از آن ها که گردن کلفت‌تر از همه است از مدت‌ها قبل این موضوع را مطرح کرد و بقیه هم به دنبال آن این بحث را مطرح می‌کنند و در خارج هم منافقان، سلطنت‌طلب‌ها، آمریکا و اسرائیل همان را می‌گویند..."

برخلاف ادعاهای دروغین "ولی فقیه" و

ادامه در صفحه ۶

به یاد زوربای ایرانی، رفیق محمد قاضی در صفحات ۷ تا ۹
"دخالت‌های بشردوستانه"، همبستگیِ بین‌المللی و همیاریِ خارج: در خدمت یا خیانت به حق حاکمیت ملی؟ در صفحه ۱۱
کابوس کودتاچیان شیلی: جشن شکوهمند ۱۰۰ سالگی حزب کمونیست شیلی در صفحه ۱۶

بوسه

گفتمش:
ـ «شیرین‌ترین آواز چیست؟»
چشم غمگینش به‌رویم خیره ماند،
قطره‌قطره اشکش از مژگان چکید،
لرزه افتادش به گیسوی بلند،
زیر لب، غمناک خواند:
ـ «نالهٔ زنجیرها بر دست من!»

گفتمش:
ـ «آنگه که از هم بگسلند . . »،
خندهٔ تلخی به لب آورد و گفت:
ـ «آرزویی دلکش است، اما دریغ
بختِ شورم ره برین امید بست!
و آن طلایی زورق خورشید را
صخره‌های ساحل مغرب شکست! . . »،

من به‌خود لرزیدم از دردی که تلخ
در دل من با دل او می‌گریست.

گفتمش:
ـ «بنگر، درین دریای کور
چشم هر اختر چراغ زورقی ست!»
سر به سوی آسمان برداشت، گفت:
ـ «چشم هر اختر چراغ زورقی‌ست،
لیکن این شب نیز دریایی‌ست ژرف!
ای دریغا شبروان! کز نیمه‌راه
می‌کشد افسونِ شب در خوابشان . . »،

گفتمش:
ـ «فانوس ماه
می‌دهد از چشم بیداری نشان . . »،
گفت:
ـ «اما، در شبی این‌گونه گُنگ
هیچ آوایی نمی‌آید به‌گوش . . »،

گفتمش:
ـ «اما دِل من می‌تپد.
گوش کُن اینک صدای پای دوست!»
گفت:
ـ «ای افسوس! در این دام مرگ
باز صید تازه‌ای را می‌برند،
این صدای پای اوست . . »،

گریه‌ای افتاد در من بی‌امان.
در میان اشک‌ها، پرسیدمش:
ـ «خوش‌ترین لبخند چیست؟»
شعله‌ای در چشم تاریکش شکفت،
جوش خون در گونه‌اش آتش فشاند،
گفت:
ـ «لبخندی که عشق سربلند
وقت مُردن بر لبِ مردان نشاند!»
من زجا برخاستم،
بوسیدمش.

تهران، ۱۳۳۴
هوشنگ ابتهاج (هـ . الف. سایه)
از مجموعه «چند برگ از یلدا»

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه"!

همبستگی بین المللی با مبارزه کارگران ایران

سایت‌های خبری و صفحه‌های روزنامه‌های ترقی خواه و چپ در اروپا و آمریکای شمالی، در هفته‌های اخیر، منعکس کننده اخبار همبستگی جهانی با مبارزه تحسین برانگیز کارگران ایران بر ضد سیاست های سرکوبگرانه و استثمارگرانه کارفرمایان و ارگان‌های سرکوب رژیم بوده است. انتشار خبر اعتصاب غذای رضا شهابی، عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد، به‌منظور گرفتن مرخصی برای درمان جراحت های ناشی از شکنجه، در اواخر آذرماه، به موجی از نامه‌های اعتراضی به نمایندگان دیپلوماتیک رژیم در کشورهای جهان و انتشار مقاله های افشاگرانه در همبستگی با کارگران مبارز ایران، دامن زد. حزب های کمونیست، سازمان‌های مترقی، و اتحادیه‌های کارگری کشورهای اروپائی و آمریکای شمالی، آزادی این فعال سندیکائی و تمامی زندانیان سیاسی از سیاهچال‌های رژیم را خواستار شدند. اعضا و هواداران حزب توده ایران، همدوش دیگر فعالان نیروهای چپ، افکار عمومی جهان و نیروهای مترقی را به حمایت از مبارزه مردم برای صلح ، دموکراسی، حقوق و آزادی‌های دموکراتیک، و عدالت اجتماعی، فرا خواندند.

نشریه های چپ، مستقل، و ترقی خواه، با انتشار خبرهای مرتبط با اعتصاب غذای رضا شهابی، تصویرهای پلاکاردها، و خبرهای مربوط به آکسیون‌های اعتراضی کارگران کارخانه قند اهواز، خبر تهیه طوماری با سی‌هزارامضا در رابطه با مشکل‌های اقتصادی، اجتماعی، و حرفه ای ای که کارگران با آن‌ها روبه‌رویند، و ارائه آن به وزیر کار و اجتماع اعتراضی در مقابل مجلس و همچنین خبر محکومیت علی اکبر باغانی، دبیرکل کانون صنفی معلمان ایران، به یک سال حبس تعزیری و ۱۰سال تبعید به شهرستان زابل، خواستار گسترش جنبش همبستگی با مردم زحمتکش ایران شدند.

این نشریه‌ها افشا کردند که، ایران در طول ماه‌های گذشته با موج تازه و گسترش یابنده اعتراض از سوی کارگران و قشرهای زحمتکش، روبه‌رو بوده است. هواداران حزب ما از طریق کارزارهای همبستگی و از جمله "کمیته دفاع از حقوق مردم ایران"، "کودیر"، که در اروپا و آمریکای شمالی فعال است، محفل‌های کارگری جهان را آگاه کردند که، همزمان و به موازات گسترش تحریم‌های اقتصادی کشورهای غربی برضد ایران، از آبان ماه ۱۳۹۰ زندگی کارگران و زحمتکشان میهن هر هفته و هر روز دشوارتر شده است. تحریم‌ها نه تنها کمبود کالاهای اساسی و دارو، گرانی، و تورم بی‌سابقه در کشور را باعث شده‌اند، بلکه همچنین به نایاب شدن مواد اولیه صنعتی، وسایل یدکی ضروری، و موج بی‌سابقه تعطیلی کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی انجامیده است. هواداران حزب و "کودیر"، در این باره که، سندیکالیست‌ها و کارگران مبارز در واحدهای تولیدی، مبارزه‌یی گسترده برضد موج اخراج، تأخیر طولانی زمان در دریافت دستمزد، تعطیل کردن کارخانه‌ها و مرکزهای تولیدی، را در پیش گرفته اند، اطلاع‌رسانی کردند.

در هفته‌های آخر آذر ماه و نیمه اول دی ماه، که نگرانی از به خطر افتادن جان سندیکالیست زندانی، رضا شهابی، افزایش یافت، بار دیگر ابراز همبستگی حزب‌های سیاسی، سازمان‌های دفاع از آزادی‌ها و حقوق اجتماعی، و فعالان اتحادیه‌های کارگری سراسر جهان با سرنوشت کارگران مبارز ایرانی را موجب گردید، و در کارزار برضد سرکوب کارگران از سوی رژیم ولایت فقیه، عرصه جدیدی گشود. "کودیر"، "فدراسیون بین‌المللی کارگران حمل و نقل"، "کنفدراسیون اتحادیه‌ای فرانسه" ("ث.ژ ت")، ("اتحادیه کارکنان دولت کانادا" CUPE)، و ("کنگره سندیکایی بریتانیا"TUC))، "فدراسیون بین المللی کارگران حمل و نقل"(ITF)، و تمامی حزب‌های چپ و کمونیست، هر کدام به سهم خود، در شکل دادن و بالا بردن سطح کارزار برای آزادی زندانیان سندیکالیست، از جمله رضا شهابی، به‌نحوی مؤثر فعالیت کردند.

" کودیر"، در ارتباط با خواست آزادی زندانیان سندیکالیست، از جمله آقای رضا شهابی، بیانیه‌یی با عنوان: "دعوت به حمایت از فعال سندیکایی اعتصابی در ایران" منتشر کرد که در آن از جمله آمده است: "رضا شهابی در اعتراض به رفتار سوءِ زندانبانان و همچنین ممانعت مقام‌های قضایی از معالجه او به وسیله پزشک، از ۱۷ ماه دسامبر[۲۷ آذرماه]، دست به اعتصاب غذا زده است. وی اعلام کرده است به واسطه این رفتار، از پیگیری هر نوع معالجه‌یی تا دسترسی به مراقبت‌های ضروری خودداری می‌کند. او دو سال پیش نیز در اعتراض به زندانی شدن خود دست به اعتصاب غذا زده بود. علاوه بر این، شهابی مورد ضرب و شتم و توهین از سوی زندانبانان قرارگرفته است." "کودیر" در این بیانیه مطبوعاتی، که در روزنامه "مورنینگ استار" (چاپ لندن) و نشریه "جهان مردم"(نشریه حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا) به‌چاپ رسید، این موردها را خواستار شد: "تمام زندانیان سیاسی ایران فوراً آزاد شوند؛ به نقض حقوق بشر پایان داده شود؛ مقام‌های ایرانی قوانین سازمان جهانی کار و کنوانسیون‌های ۸۷ و ۹۸ مبنی بر حفظ آزادی و حقوق اتحادیه‌های صنفی و کارگری و آزادی عضویت در آن‌ها را به اجرا بگذارند؛ تظاهرات سازمان‌های حقوق بشری و اتحادیه‌ها برضد رفتارهای مستبدانه حکومت ایران آزاد شود." "کودیر" با برجسته کردن مورد رضا شهابی، خواستار آزادی او شد.

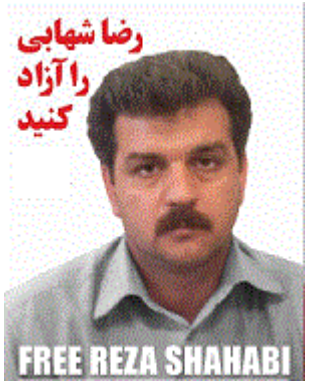

هرچند که چندین سندیکالیست ایرانی، ازجمله چندین تن از اعضای سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی، بعد از کارزار اتحادیه بین‌المللی آزاد شدند، اما رضا شهابی در زندان باقی ماند و به شش سال زندان در آوریل ۲۰۱۲[فروردین- اردیبهشت] محکوم شد. در تابستان گذشته، سازمان عفو بین‌الملل با تمرکز بر پرونده رضا شهابی و سه زندانی سندیکالیست دیگر، با برپا کردن کارزار ارسال کارت پستال اعتراضی در انگلیس و ترکیه، فشار به جمهوری اسلامی را تشدید کرد.

جمشید احمدی، معاون دبیرکل "کودیر"، جنبش سندیکائی در کشورهای جهان را فرا خواند تا از کارزار بین‌المللی برای آزادی آقای رضا شهابی، دیگر سندیکالیست ها و فعالان کارگری زندانی، و همه زندانیان سیاسی، فعالانه حمایت کنند.

از سوی دیگر، رفیق "رابرت گریفیث"، دبیر کل حزب کمونیست انگلستان، در نامه‌یی به تاریخ پنجم ژانویه ۲۰۱۳[۱۶ دی‌ماه] به مقام‌های رسمی جمهوری اسلامی ایران، مراتب اعتراض شدید خود را به عدم تأمین امکان معالجه برای رضا شهابی اعلام داشت. در این نامه از جمله آمده است: "این نامه با هدف ابراز نگرانی عمیق ما در مورد عدم پذیرش حق معالجه آقای رضا شهابی، یکی از اعضای ارزنده سندیکای کارکنان شرکت واحد اتوبوسرانی که هم اکنون در اوین زندانی است نوشته شده است. مخالفت مقام‌های زندان با معالجه رضا شهابی، که به همین دلیل در اعتصاب غذا به سر می‌برد، نقض تمام قوانین و مقرارت بین‌المللی در ارتباط با رفتار با زندانیان است. در عین حال، حزب ما به مبارزه خود برضد تحریم اقتصادی و کلیه اقدام‌هایی که به افزایش تنش و آغاز جنگ منجر شود ادامه می دهد. چنین رفتارهای نادرستی با آقای رضا شهابی، کار ما را با دشواری‌هایی جدی در این مبارزه روبه رو خواهد کرد." رهبر حزب کمونیست انگلستان، با ارسال رونوشت این نامه به خانم "فرانسیس اوگرادی"، دبیرکل "کنگره اتحادیه های کارگری انگلستان"، از او خواست تا به صورت مقتضی مسئله اعتصاب غذای رضا شهابی را به اطلاع نهادهای مربوطه در سطح ملی و بین‌المللی برساند و همبستگی آن‌ها را طلب کند.

فدراسیون بین المللی کارکنان حمل و نقل، که رضا شهابی به آن تعلق دارد، برای آزادی فوری وی فراخوان داد. آقای "دیوید کاکرفت"، دبیرکل فدراسیون بین‌المللی کارگران حمل و نقل، گفت: "رضا شهابی باید هرچه زودتر آزاد شود و مورد معالجه قرار گیرد." او دستگیری و صدور حکم غیرعادلانه برای شهابی را شدیدا محکوم کرد، و خواستار توقف فوری آزار و اذیت کارگران فعال در ایران شد (به نقل از: مورنینگ استار، روزنامه مترقی چاپ لندن).

رضا شهابی در زمستان سال ۸۳ به همراه چند تن دیگر از کارکنان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه را تأسیس کرد. شهابی در خرداد ۱۳۸۴ به عضویت هیئت مدیره سندیکا انتخاب شد. اما در پی اعتصاب کارکنان شرکت واحد اتوبوسرانی در زمستان سال ۱۳۸۴، شرکت واحد تعدادی از اعضای سندیکای شرکت واحد، از جمله آقای رضا شهابی را اخراج کرد. آقای شهابی در ۲۲ خرداد سال ۱۳۸۸ از سوی نیروهای امنیتی بازداشت و زندانی شد. وی به جرم تبانی علیه امنیت کشور به شش سال حبس و ۵ سال ممنوعیت در فعالیت‌های سندیکایی و پرداخت ۷ میلیون تومان جریمه محکوم شده است.

آقای شهابی ضمن بازجویی، چندین بار مورد ضرب و شتم قرار گرفته و به سلامتی‌اش آسیب‌های جدّی وارد شده است. وی تابستان گذشته تحت عمل جراحی بزرگی از ناحیه گردن و ستون فقرات قرارگرفت. دکتر وی اعلام کرده بود که حداقل دو ماه استراحت در خانه برای وی ضروریست و "قادر به تحمل دوران

ادامه در صفحه ۳

ادامه همبستگی بین المللی ...

محکومیت خویش نیست." به‌رغم این هشدار، او را به بند ۳۵۰ در زندان اوین، که بند زندانیان کارگری و فعالان حقوق مدنی و سیاسی بعد از انتخابات سال ۸۸ است، بازگرداندند.

آقای شهابی روز ۱۷ ماه دسامبر[۲۷ آذرماه]، به اعتصاب غذا دست زد. مأموران او را به بیمارستان بردند، اما از انجام "ام‌آرآی" او مانع شدند و به سلولش بازگرداندند. آقای شهابی در اعتراض به این عمل مأموران زندان به اعتصاب غذا دست زد. در روز ۵ ژانویه [۱۶دی‌ماه]، ۵ زندانی سیاسی دیگر نیز به نشانه پشتیبانی از خواست‌های وی مبنی بر دسترسی داشتن مناسب به مراقبت‌های بهداشتی و درمانی، به اعتصاب غذای او پیوستند. در نتیجه برپایی کارزار بین‌المللی در حمایت از زندانیان سندیکالیست و سیاسی، و فشار بر جمهوری اسلامی، بعد از سه هفته اعتصاب غذا، در نهایت، رضا شهابی دوشنبه شب گذشته به طور موقت و با قید کفالت آزاد شد. آقای شهابی حدود ساعت ده و نیم شب بدون هیچ اطلاعی از پیش از زندان اوین آزاد شد. او ساعتی بعد که به خانه خود رسید، به اعتصاب غذای بیست و سه روزه خود پایان داد. شهابی از تابستان ۲۰۱۰ در زندان است. فدراسیون بین‌المللی کارگران حمل و نقل، و بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی کارگری و حقوق بشری، اعلام کرده‌اند: "آقای شهابی نباید به زندان بازگردانده شود. او یک سندیکالیست است و مرتکب عمل خلافی نشده است، و فقط در راهِ دستیابی به حقوق کارگران فعالیت کرده است."

ادامه به آرمان های دوم بهمن ...

و ارتجاع برای به‌انحراف کشاندن جنبش‌ها را شاهد بوده‌ایم. قاسملو، در کتاب خود، در این خصوص با استناد به تاریخ مبارزه کردها، می‌نویسد: "دخالت امپریالیزم درجنبش آزادیخواهانه ملی پدیده‌ی تازه‌ای نیست. این دخالت اقدامی است که از دیرباز تاکنون جهت منحرف ساختن مبارزه و ضربه‌زدن از پشت به آن هنگام لزوم، درپیش گرفته‌اند... مصالح جنبش آزادیخواهانه ملی کرد هیچگاه با مصالح امپریالیستها همخوانی نخواهدداشت"] قاسملو، ***کردستان و کرد***، صص۳۲۴-۳۲۵].

در دوران بسیار حساس کنونی وظیفه نخست و بی‌درنگ همه حزب‌ها و نیروهای مدافع آزادی، عدالت، و الغایِ ستمِ ملی، حرکت به سمت تحکیم پیوند میان مبارزه برای الغای ستم ملی با جنبش ضداستبدادی و آزادی‌خواهانه کشور است. این مهم‌ترین، اصلی‌ترین، و مبرم‌ترین تجربه جنبش دوم‌بهمن کردستان برای دوران کنونی است.

حزب توده ایران به‌حق جنبش دوم‌بهمن را به مثابه بخشی از تاریخ پرافتخار خود قلمداد می‌کند. حزب ما از نخستین روز تاسیس تا به‌امروز، با سربلندی، برای برقراری حقوق برابر و مساوی خلق‌های ساکن ایران و الغایِ ستمِ ملی پیگیرانه مبارزه کرده است، و برخی از برجسته‌ترین چهره‌های خلق‌های کرد و آذربایجان فرزندان دلاور حزب توده ایران بوده‌اند. درسالگرد جنبش دوم‌بهمن، به خاطره تابناک همه رزمندگان راهِ رهایی مردم ایران و لغوِ ستمِ ملی، از جمله جان‌باختگان در راه برپاییِ حکومت ملی و خودمختار کردستان: قاضی‌محمد، سیف قاضی، صدرقاضی، شیرزاد، فاروقی، نقده ای، شرفکندی و ده‌ها و صدها مبارز دیگر درود می‌فرستیم. راه و آرمان دوم بهمن زنده است!

کارگرانِ "مجتمع پتروشیمی"، و وعده‌های عملی نشده!

مبارزه کارگران صنعت پتروشیمی کشور، درچندسال اخیر، پردامنه شده است، و اعتصاب‌هایی نظیر اعتصاب کارگران "مجتمع پتروشیمی تبریز"، در استان آذربایجان شرقی، و کارخانه های "پتروشیمی" بندرماهشهر و بندرامام[بندرشاپور] در استان خوزستان، درحد معینی به بالا بردنِ سطح پیکارجویی جنبش کارگری- سندیکایی موجود یاری رسانده‌اند. اعتراض‌های کارگری در پتروشیمی که به‌طورِعمده برای لغو قراردادهای موقت و تبدیل قرارداد کارگران پیمانی صورت گرفته بود، دولت ضدملی احمدی‌نژاد و مجموعه ارتجاع حاکم را به مانور و عقب‌نشینی هایی مقطعی واداشت. به‌دنبال اعتصاب‌های کارگران پتروشیمی در بندرشاپور، ماهشهر، و تبریز، دولت وعده عملی شدن خواست‌های آنان را داد، تا به‌زعم خود، با وقت‌کُشی از گسترش دامنه اعتراض‌ها، به‌ویژه در صنعت‌های کلیدی، جلوگیری کند. به‌هرروی، اینک باگذشت نزدیک به یک سال هیچ‌یک از وعده‌های دولت عملی نشده‌اند، و هزاران کارگر هم‌چنان در انتظار تحقق خواست‌های خودند.

خبرگزاری ایلنا، دراین زمینه، پیرامون وضعیت کارگران پیمانی پتروشیمی ماهشهر، نوشت: "بعد از گذشت چندین ماه از پایان ضرب‌الاجل مصوب هیات دولت مبنی بر تبدیل قرارداد کارگران پیمانکاری دولت، نمایندگان کارگری کارخانه پتروشیمی شهید تندگویان ازعدم اجرای این طرح در منطقه ویژه اقتصادی ماهشهر خبر دادند... چندی پیش با دستور... مبنی برتبدیل قرارداد پیمانکاری کارکنان دولت، شعله امیدی در دل کارگران روشن شد تا بلکه تغییراتی در انعقاد قراردادها اتفاق بیافتد... متاسفانه... برای اجرای این طرح ابتدا براساس مدارک تحصیلی اقدام به جذب نیرو کردند و چنان شرایط را سخت و پیچیده کردند که عده کثیری از پرسنل هنوز تحت قرارداد پیمانکار در سیستم مشغول به‌کارند. قرارداد بین پرسنل جذب شده تحت عنوان قرارداد موقت کاملا یک‌طرفه بوده و کارفرما تحت هر شرایط مختار به‌اخراج کارگران است... بخشی از مصائب[مطالبات] کارگران پیمانکاری کارخانه‌های پتروشیمی ماهشهر عبارتند از عدم پرداخت بدی آب و هوا و حق جذب، نداشتن امکانات درمانی، تصاعدی بودن مبلغ مالیات، نبود حق بازنشستگی و مواردی ازاین[دست] است." همین رفع کوتاهی‌ها در نپرداختن حقوق مسلم کارگران در کارخانه پتروشیمی بندرشاپور نیز مطالبه می‌شود. کارگران پیمانی ازهیچ حقی برخوردار نیستند، و "شرکت"های "پیمانکار" و "وزارت نفت" از بستن شدنِ قراردادهای دایمی مانع می‌شوند.

خبرگزاری ایلنا همچنین در گزارش دیگری با نام: "ایجاد موانع جدید در راه تبدیل قرارداد کارگران پتروشیمی تبریز"، می‌نویسد: "رئیس انجمن صنفی کارگری پیمان‌کاران پتروشیمی تبریز با اشاره به وعده‌های مسئولین این کارخانه مبنی بر اجرایی‌کردن مصوبه هیات دولت گفت، مقررشده بود تا کلیه شرکت‌های دولتی، استخدام پیمانکاری را از دستورکار خود حذف و با کارکنان خود قرارداد مستقیم منعقد کنند که متاسفانه به‌دلیل تخلف وزارت نفت دراین زمینه، این مصوبه تاکنون حداقل در کارخانه پتروشیمی تبریز اجرایی نشده است... وزارت نفت در تاریخ ۲۳اسفند ۱۳۹۰دستورالعملی را صادر و برای مدیریت کارخانه ارسال کرده‌است مبنی براینکه تنها برای کارکنانی که علاوه بر مدرک تحصیلی دیپلم، ۱۰سال سابقه کار در صنعت نفت داشته و یا کسانی که علاوه برداشتن یک سال سابقه کار، حداقل مدرک تحصیلی کاردانی داشته باشند، قرارداد مستقیم منعقد می‌شود... هم‌اکنون بیش از ۱۵۰۰کارگر پیمانکاری در کارخانه پتروشیمی تبریز منتظر اجرای مصوبه مذکور هستند... اگر قرار براجرای این چنینی [مطابق دستوالعمل وزارت نفت] باشد، نزدیک به ۷۰درصد از نفرات شاغل در پتروشیمی تبریز شامل این طرح نمی‌شوند."

باتوجه به این وضعیت می‌توان با قاطعیت گفت، وعده‌های دولت تنها مانوری حساب شده برای جلوگیری از گسترش اعتصاب‌ها و فریب کارگران بوده است. به هرروی، تبدیلِ قراردادهای کارگران پیمانی در "مجتمع پتروشیمی تبریز" و کارخانه‌های "پتروشیمس" بندرامام[بندرشاپور] و منطقه ماهشهر به قراردادهای مستقیم، عملی نگردیده است، و رژیم ولایت‌فقیه، به‌طورِکاملاً هدفمندانه، با پیش کشیدنِ مسئله‌هایی چون "مدرک تحصیلی"، از اعتراض‌ها جلوگیری کرده است. در هیچ‌کدام از کارخانه‌ها موضوعیتِ "مدرک تحصیلی" شامل حال اکثریت کارگران نمی‌شود، و ارتجاع با علم به این نکته، مبارزه حق‌طلبانه کارگران را، به خیال خود، در دست‌انداز انداخته است، و در برابر آن مانعی "اداری و قانونی" تراشیده است. بی‌دلیل نیست که، در گزارش‌های ایلنا، با صراحت اعلام می گردد که، در "پتروشیمی"های تبریز، بندرامام، و ماهشهر "اغلب کارگران شاغل فاقد شرایط تعیین شده ازجمله مدرک تحصیلی فوق‌دیپلم به بالا و دیپلم[،] کمتر از ۱۰سال سابقه[دارند] و زیردیپلم هستند."

تجربه دو اعتصاب بزرگِ کارگران "پتروشیمی"های تبریز، ماهشهر، و بندرامام، نشان می دهد که راهِ چاره: گسترشِ جنبش اعتراضی، و زنده کردنِ حقوق سندیکایی است!

زنانِ "سرپرست خانوار"، شهرداری تهران، و سیاست‌های ارتجاع

چندی است که شهرداری تهران نیز به صف نهادهایی پیوسته است که خود را نگران وضع معیشت و سلامت زنان "سرپرست خانوار" معرفی می کنند. پس از آنکه مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری، کمیته امداد خمینی، و وزارت کار، تعاون و رفاه اجتماعی، تبلیغات گسترده‌یی را پیرامون زندگی زنان سرپرست خانوار و خانواده‌های آنان به‌راه انداختند، اینک شهرداری تهران نیز به صف این ارگان ها پیوسته، و با طرحی به نام "توانمندسازی زنان"، خود را حامی منافع این بخش محروم و زحمتکش جامعه معرفی می‌کند. مطابق این طرح، ستادی به نام "ستاد توانمندسازی زنان" تشکیل داده است و به صورت "همه‌جانبه" به زندگی و مشکل‌های آنان، به‌ویژه آنچه مربوط به سلامتی و تندرستی زنان سرپرست خانوار است، رسیدگی می کند.

خبرگزاری ایسنا، ۶آذرماه، از قول مدیرستاد پیش‌گفته، گزارش‌داد: "تست سلامت رایگان زنان سرپرست خانوار تهرانی... تاکنون سلامتی ۱۸۰۰زن سرپرست خانوار تحت پوشش شهرداری تهران در ۱۱ منطقه به‌طور رایگان بررسی شده است... باهمکاری سازمان شهر سالم در کلینک‌های مناطق ۲۲گانه تهران، سلامت بانوان سرپرست خانوار شهر تهران بررسی می‌شود و آنان علاوه بر آزمایش‌های روتین تحت آزمایش‌هایی مانند سوندگرافی، ماموگرافی، تست پاپ اسمیر قرارمی‌گیرند و از آنان نوار قلب نیز گرفته می‌شود... اگر زنی بیماری داشته باشد برای درمان ازجمله جراحی به مراکز درمانی ارجاع داده می‌شود... با کمترین هزینه تحت عمل جراحی قرارمی‌گیرند."

بنابه گفته مدیر ستاد توانمندسازی شهرداری تهران، زنان سرپرست خانوار طی برنامه‌یی تا پایان امسال باید تست سلامت شوند. البته تاکنون هیچ منبع موثقی از چگونگی این تست سلامت و هزینه‌های آن خبر و گزارشی منتشر نکرده است. حضور و تبلیغات شهرداری تهران در خصوص رسیدگی به مسئله های زنان سرپرست خانوار، با فرارسیدن زمان انتخابات و تبلیغات انتخاباتی نمی‌تواند بی‌ارتباط باشد. در موسم انتخابات علاوه بر شهرداری تهران، مجلس نیز ناگهان به‌یاد بیمه کارگران ساختمانی می افتد، و دولت احمدی‌نژاد نیز از بیمه و اشتغال زنان و رسیدگی به وضع روستاها دادِ سخن داده و مرتب وعده های دروغین می‌دهد. بی‌شک نباید برنامه توانمندسازی زنان سرپرست خانوار ساکن تهران را از این مجموعه مستثنی دانست. نکته دیگر اینکه، شهرداری تهران زمانی به چنین تبلیغاتی دست زده است که بحران دارو در کشور اکثر مردم را در نگرانی‌ای سخت فروبرده است، و ناکارآمدیِ نظام سلامت و بهداشت رژیم ولایت فقیه آشکار شده است. هزینه‌های سرسام آور دارو، پزشک، بیمارستان، و آزمایشگاه‌ها بدان منجر گردیده است که بسیاری از مردم، به‌خصوص طبقه‌های محروم جامعه، از دسترسی به امکان‌های پزشکی محروم مانده‌اند. حال چگونه زنان سرپرست خانوار در کلینیک‌ها (درمانگاه‌های) منطقه‌های ۲۲گانه شهرداری تهران به‌طورِ رایگان تست سلامت می‌شوند؟ افزون بر این، چرا تاکنون و در طول چندسال اخیر، همواره نسبت به وضعیت و گذران این زنان زحمتکش سکوت برقرار بوده است و برخی وعده‌ها نظیر بیمه، اشتغال، بهداشت، و آموزش فرزندان آنان عملی نگردیده است، ولی اکنون، چند ماه مانده به انتخابات، همه ازجمله شهرداری تهران به یاد زندگی و سرنوشت زنان سرپرست خانوار افتاده‌اند؟

تامین حقوق زنان سرپرست خانوار از اولویت‌های انکارناپذیر در مبارزه برضد استبداد ولایی، سیاست‌های زن‌ستیزانه و قرون وسطایی، و حرکت به سمت نیل به آزادی و عدالت اجتماعی است. تبلیغات بی‌پایه و اقدام های نیم‌بند و موسمی گره‌یی از مشکل‌های زنان سرپرست خانوار نگشوده و نخواهد گشود!

تداوم گرانی: قیمت کالاهای اساسی کاهش نمی‌یابد

اندکی پس از لغو ممنوعیت واردات کالاهای لوکس، و همزمان با اوج گیری نارضایتی تولیدکنندگان داخلی از سیاست‌های ارزی دولت ضدملی احمدی‌نژاد و برنامه بانک مرکزی برای مقابله با بحران ارزی، مدیر عامل "سازمان حمایت از مصرف‌کنندگان" جمهوری اسلامی، در نشستی خبری، اعلام کرد که، افزایش قیمت‌ها منطقی است، و کالاهای اساسی ارزان نخواهند شد. ایلنا، دراین خصوص گزارش داد: "مدیرعامل سازمان حمایت از مصرف کنندگان و تولیدکنندگان گفت، هیچ‌گونه کمبود کالایی در کشور نیست. افزایش قیمت‌ها منطقی است و مردم باید افزایش قیمت منطقی و غیرمنطقی را درک کنند. کالاهای اساسی و ضروری مردم ذخیره شده و ما امروز در شرایط بسیار خوبی در زمینه ذخیره‌سازی کالاهای ضروری هستیم."

این سخنان درحالی بیان شد که کشور براثر تحریم‌های مداخله‌جویانه امپریالیستی، سودجویی دلال‌های حکومتی، و بحرانِ دارو و کمبود کالاهای مرتبط با درمان و بهداشت، جان هم میهنان ما را با خطرهای جدی روبه‌رو کرده است. خبرگزاری ایلنا، ۱۲آذرماه، در گزارشی مفصل از قیمت کالاها، خاطرنشان ساخته است: "کاهش دلار آزاد از ۳۸۰۰ تومان به ۲۷۰۰ تومان طی یک ماه گذشته تغییری درقیمت کالاهای اساسی به‌وجود نیاورده و قیمت کالاها کاهش پیدانمی‌کند... با افزایش قیمت ارز شاهد افزایش قیمت بسیاری از کالاهای اساسی بودیم... کالاها و خدماتی که با رشد نرخ ارز با افزایش قیمت مواجه شدند عبارتند از: خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها، پوشاک و کفش، مسکن، اثاث و لوازم و خدمات مورد استفاده درخانه، حمل و نقل و ارتباطات و کالاها و خدمات متفرقه... که هرکدام تقریباً با افزایش ۲برابری همراه بوده‌اند. این درحالی‌است که شوک های تورمی و بی‌ثباتی در اقتصاد طی چندسال گذشته به‌شدت یکدیگر را تقویت کرده و تاثیر منفی بررشد حقیقی سرمایه‌گذاری‌ها گذاشته‌است."

باید یادآور شد که، تداوم گرانی‌ها و روند افزایش قیمت کالاهای اساسی، باوجود سیاست‌گذاری‌های بانک مرکزی جمهوری اسلامی صورت می‌گیرد. درحالی که قیمت ارز مبادله‌ای با ثبات نسبی همراه است، گرانی‌ها همچنان ادامه دارد، و سفره مردم، به خصوص زحمتکشان، را هرروز بیشتر از مواد و کالاهای ضرور تهی می‌سازد. به‌علاوه، این وضعیت نشان می‌دهد که سیاست ارزی بانک مرکزی و برنامه دولت و مجلس فقط و فقط به تاجران عمده برای واردات هرچه بیشتر کالاهای اساسی، سود و منفعت می‌رساند. درحقیقت، نبضِ بازار و تعیین قیمت‌ها در دست تاجران، واردکنندگان، دلال‌ها، و به‌طورکلی و در منظری عام، در چنگ سرمایه بزرگ تجاری است که باشبکه گسترده خود در بازرگانی خارجی و توزیع داخلی، به‌قیمت فقر مردم، به‌سود و ثروت دست پیدا می‌کند.

خبرگزاری فارس– وابسته به سپاه– در گزارشی با اعتراف به‌گرانی‌ها، نوشت: "این روزها افزایش قیمت‌ها به یک پدیده عادی تبدیل شده است. هرروز که برای خرید کالایی به خرده‌فروشی‌های سطح شهر مراجعه می‌کنیم با قیمت‌های جدید روبرو می شویم و حتی فروشندگان این کالاها هم اعلام می‌کنند که درهرنوبتی که اقدام به خرید کالا می کنند با افزایش ۳۰ تا ۵۰درصدی مواجه می‌شوند. فروشندگان اذعان می‌کنند در بسیاری از کالاها قیمت مصوبی وجود ندارد یا حتی اگر قیمتی هم از سوی دولت و تعزیرات مشخص شده باشد با این قیمت‌ها نمی‌توان کالا را خرید و عرضه‌کرد."

در ادامه این گزارش به قیمت برخی کالاهای اساسی و نیازمندی‌های ضروری اشاره شده است. این خبرگزاری می‌نویسد: "برنج هندی به‌قیمت ۳۷۰۰ تا ۳۸۰۰تومان، روغن نباتی در بازار نایاب است. روغن نباتی ۵کیلویی بین ۲۲ تا ۲۵هزارتومان فروخته می‌شود. قیمت روغن یک لیتری لادن(روغن مایع)۸۰درصد افزایش یافته بیش از ۳۸۰۰تومان فروخته می‌شود. برنج ایرانی

ادامه رویدادهای ایران ...

کیلویی۶ هزارتومان، پودر شوینده افزایش قیمت هزارتومانی داشته است. قیمت عدس بین ۳۵۰۰ تا ۴۰۰۰تومان، نخود ۴۶۰۰ تا ۵۰۰۰تومان و چای خشک نیم‌کیلویی افزایش ۴هزارتومانی داشته است."

باسیاست‌های اقتصادی- اجتماعی رژیم ولایت‌فقیه، و درکنار آن، تحریم‌های ویرانگر امپریالیستی، سایه سیاهِ گرانی بر زندگی مردم ما گسترده می‌شود. روند افزایش قیمت‌ها درسال پیش‌رو بازهم ادامه خواهد داشت.

تغییرِ "ماده ۹۲"قانون "نظامِ صنفی":
یورشی دیگر به منافع و حقوق کارگران و زحمتکشان!

یورش به منافع و حقوق طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان میهن ما طی چند ماه اخیر شدت بی‌سابقه‌ای پیدا کرده است.

به موازات اصلاح "قانون تأمین اجتماعی" و دورخیز ارتجاع حاکم برای تغییر و اصلاح "قانون کار" به سودِ کلان سرمایه‌داران، "اتاق بازرگانی و صنایع و معادن" در رایزنی و هماهنگی با مجلس شورای اسلامی، درصدد انجام تغییرهایی در قانون "نظام صنفی" کشورند. اصلاح "ماده ۹۲" قانون "نظام صنفی"، که به استفاده کارگران صنوف از مزایای بیمه رایگان مربوط می شود، در صدر اصلاح‌ها قرار گرفته است.

ایلنا چندی پیش در این زمینه نوشت: "با تغییر ماده ۹۲ قانون نظام صنفی حمایت‌های اجتماعی از کارگران کاهش می‌یابد. درحالی‌که هنوز چند هفته‌ای از اعلام تصمیم سازمان تأمین اجتماعی در خصوص اقدام برای بازنگری در قانون فعلی تأمین اجتماعی نمی‌گذرد، یک فعال کارگری در استان البرز از آغاز رایزنی‌ها برای سخت‌تر شدن شرایط بیمه کارگران شاغل در کارگاه‌های تابع قانون نظام صنفی کشور خبر داد... به‌تازگی مطلع شدیم که برخی از طریق مجلس در تلاش هستند تا با اصلاح قانون فعلی نظام صنفی شرایط بهره‌مندی کارگران صنوف از مزایای بیمه اجباری را محدودتر کنند... عده‌ای از کارفرمایان مطرح صنفی از طریق اتاق بازرگانی، صنایع و معادن، پیش‌نویس را به منظور اصلاح قانون نظام صنفی تدارک دیده‌اند که محدود کردن شرایط استفاده کارگران صنوف از مزایای بیمه تأمین اجتماعی ازجمله این تغییرات است... تبصره‌ای به ماده ۹۲ کنونی [نظام صنفی] اضافه می‌شود که کارگران صنوف تنها برای مدت محدود می‌توانند برای شکایت [ازبیمه نشدن از طرف کارفرما] به سازمان تأمین اجتماعی مراجعه کنند." در بخش دیگر این گزارش، ایلنا می‌افزاید: "به نظر می‌رسد که مسئولان تأمین اجتماعی به دلیل کمبود منابع... درصدد اصلاح قانون فعلی هستند و در مقابل نویسندگان پیش‌نویس اصلاح قانون نظام صنفی باهدف نپرداختن حق بیمه کارگران صنوف درصدد اصلاح قانون فعلی [نظام صنفی] هستند... با این اصلاحات خدمات کنونی بیمه ای و درمانی... از بسیاری جهات محدود خواهد شد و بیمه‌شدگان باید مبلغ بیشتری را بابت حق بیمه و هزینه خرید خدمات درمانی رایگان پرداخت کنند. در صورتی که ماده ۹۲ قانون نظام صنفی کنونی مطابق پیش‌نویس پیشنهادی [پیش‌نویس اتاق بازرگانی، صنایع و معادن] تغییر کند، درآمدهای سازمان تأمین اجتماعی به میزان قابل توجهی کاهش خواهد یافت."

تغییر قانون "نظام صنفی" و اصلاح ماده ۹۲ این قانون، بهره‌مندیِ میلیون‌ها کارگر شاغل در صنوف به بیمه را ناممکن می‌سازد. مطابق آمار رسمی، بیش از ۸میلیون کارگر ایرانی در صنوف مشغول به کارند. پیش‌نویس اتاق بازرگانی، صنایع و معادن پیرامون تغییر و اصلاح قانون "نظام صنفی"، که با حمایت همه‌جانبه مجلس روبه‌رو است، حقوق بدیهی این زحمتکشان را نادیده می‌گیرد و نابود می‌سازد. به‌خاطر داریم که، در سال ۱۳۸۳ با فشار کلان سرمایه داران و در چارچوب برنامه "اصلاح ساختار اقتصادی" تغییرهای جدی‌ای در قانون "نظام صنفی" انجام گرفت، و استفاده کارگران صنوف از مزایای بیمه اجتماعی در مقایسه با قبل سخت‌تر گردید. همچنین در قالب راهبردِ اقتصادی- اجتماعی رژیم ولایت فقیه، کارگاه‌های کوچک و کشاورزی هم با استناد به ماده‌های ۱۸۹ و ۱۹۱ از شمول قانون کار خارج شدند که اینک پیامدهای فاجعه‌بار آن نظیر افزایش بهره‌کشی از کودکان کار در کارگاه‌های کوچک، قراردادهای سپید امضاء در صنوف، و دستمزد پایین زنان کار شاغل در صنوف، به‌طور آشکار مشاهده می‌شود.

اینک نیز با تغییر در قانون "نظام صنفی"، به موازات اصلاح قانون "تأمین اجتماعی"، بیمه اجتماعی و درمان برای کارگران، خصوصاً کارگران صنوف، به امری غیرقابل دسترسی تبدیل می‌شود. یگانه راه دفاع از منافع زحمتکشان گسترش مبارزه و احیای حقوق سندیکایی است!

"که کار آدمی برجاست گر جسمش فنا گردد"

رفیق محمد علی روزبهان، روز ۸ ژانویه ۲۰۱۳ در سن ۸۲ سالگی، برای همیشه چشم برجهان فانی فرو بست و تا پایان هستی، دیار خاکی را ترک نمود. رفیق روزبهان نمونه یک انسان آ گاه، فداکار، با گذشت و شکیبا بود که در سراسر حیات گوهر بار خود از منافع و حقوق اجتماعی طبقات محروم دفاع کرد. رفیق روزبهان از همان آغاز جوانی، همراه دیگر ایرانیان آرادیخواه و مبارز میهن مان، به جنبش احتماعی دوران خود پیوست وبه عضویت سازمان جوانان حزب در آمد و سرنوشت خود را به حزب توده ایران پیوند زد و تا پایان زندگی پر بار خود بر سر اعتقاداتش پایبند ماند و نقش خود را بر پیشانی تاریخ حک کرد. نوید آزادی و رهایی از زنجیرهای استبداد، امید روشن و دلگرمی بود که روح سرکش و نا آرام او را بر آن می داشت که همراه دیگر پیش آهنگ های جنبش اجتماعی میهن مان در صف اول مبارزات مردم مان باشد و با سلاح آگاهی و شناخت، برای دگرگونی و تحول جامعه مان تلاش نماید. پیش از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، هنگامی که نیروهای استبداد گر زمینه ی استیلای دوباره خود را بر کشور آماده می کردند رفیق روزبهان به خاطر فعالیت های حزبیش، همراه دیگر مبارزان حزبی در شهر رشت دستگیر و به زندان افکنده شد.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ ، رفیق روزبهان به دلیل فشار کودتاگران و امکان دستگیری دوباره، مجبور به ترک شهر رشت شد و همراه خانواده اش به تهران کوچ نمود. وپس از مدتی به عنوان کارمند به استخدام دانشگاه بزشکی تهران در آمد. در طی سال های خفقان دوران پهلوی، رفیق روزبهان فعالانه مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه مان را دنبال می کرد و ارتباط و تماس خود را با محفل های سیاسی و اجتماعی ادامه داد و لحظه ای از پاشیدن بذر آگاهی در بین دانشجویان، محیط کار وزنگی اش کوتاهی ننمود. به پاس همین مبارزات آگاهانه و پیگیرانه بود که در جریان انقلاب، هنگامی که هنوز نیروهای ارتجاعی و واپسگرا هجوم گسترده خود را به دانشگاه و دانشجویان پیشرو آغاز نکرده بودند، به عنوان یکی از اعضای شورای سرپرستی ۵ نفره دانشگاه تهران انتخاب شد. پس از انقلاب، با انجام سخنرانی های متعدد و روشنگرانه دربین دانشجویان در دانشگاه تهران کوشش می نمود در جهت تعمیق انقلاب مردمی سال ۵۷ بکوشد و به خطراتی که آن را تهدید می کرد بپردازد و تجربه خرد را به دانشجویان جوان و جویای آگاهی منتقل کند. پس از تسلط نیروهای واپسگرای مذهبی بر دانشگاه و میهن مان، رفیق روزبهان که از سوی رژیم احساس خطر می کرد مجبور به ترک دانشگاه شد و پس از چندی به کشور بلژیک مهاجرت نمود.

سال های مهاجرت و دوری از میهن، سال های غم انگیزی برای ایرانیانی همانند رفیق روزبهان بود. دیگر این خاک نه همان خاک، مردم نه همان مردم، طلوع وغروب و گرمای خورشید نه همان طلوع و غروب و گرمای خورشید بود ولی یادها و خاطره‌ها همان یاد ها و خاطره ها بودند. هنوز هنگامی که از سرزمین، اعتقاد و اندیشه هایش صحبت می کرد درونش دوباره گرم می‌شد حرارت می گرفت و دوباره احساس جوانی و سر زندگی می کرد.

این چگونه آتش عشق، روشنایی و حقیقتی بود که هرگز در او خاموش نشد.

راهش پررهرو و پایدار باد.

ادامه ولی فقیه دروغگو ...

مزدوران او، حداقل در چهار انتخاباتی که در طی دهه اخیر میهن ما شاهد آن بوده است، با حقوق مردم و آرای میلیون ها رای دهنده با خشونت و دخالت نیروهای سرکوبگر لگدمال شده است و یا نمایشی به نام "انتخابات" برگزار شده که در آن تنها کارگزاران و مزدوران ارتجاع اجازه شرکت داشته اند.

کودتای انتخاباتی سال ۱۳۸۸، که در آن بر اساس شواهد بسیار و حتی اعتراف شماری از وابستگان حکومت، رای میلیون ها ایرانی برای روی کار آوردن احمدی نژاد، به عنوان گمارده ولی فقیه، پایمال شد، از جمله شواهد زنده در رد ادعاهای درغین علی خامنه ای است. تجربه "انتخابات" ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸، و پیش از آن تجربه "انتخابات" سال ۱۳۸۴، نشان داد که حتی اگر سران رژیم زیر فشار توده های مردم اجازه دهند تا نمایندگان دگراندیش و وابسته به جنبش اصلاحات در روند "انتخابات" شرکت نمایند، ولی حاضر نیستند اجازه دهند تا رای مردم تعیین کننده نتیجه انتخابات باشد. مهدی کروبی، که در "حصر خانگی" به سر می برد، در پی هر دو انتخابات سال های ۸۴ و ۸۸ شواهد جالبی از دخالت های علی خامنه ای و پسرش مجتبی، در هماهنگی با نیروهای سپاه، بسیج و وزارت اطلاعات، برای تغییر نتیجه انتخابات و روی کار آوردن شخصی همچون احمدی نژاد ارائه کرد که پرده از چگونگی برگزاری "انتخابات آزاد" در جمهوری اسلامی و "نظام نمونه" جهان بر می دارد. از نابودی صدها صندوق واقعی رای و جانشین کردن آنها با صندوق های رای های تقلبی تدارک دیده شده در مراکز سپاه، تا باطل کردن صندوق رای مردم توسط شورای نگهبان و همچنین شمارش تقلبی رای در شماری از حوزه های رای گیری به شکلی که شمار رای دهندگان از شمار واجدین شرایط بیشتر گزارش شد و همچنین "خرید رای" از جمله برنامه هایی است که دستگاه های زیر نظر ولایت برای "تأمین سلامت انتخابات" به مرحله اجرا درآوردند.

تجربه دو انتخابات ریاست جمهوری گذشته نشان داد که بدون تغییرات جدی در شیوه برگزاری انتخابات و بدون کوتاه کردن دست "شورای نگهبان" ارتجاع و همچنین جلوگیری از دخالت نیروهای سپاه و اطلاعاتی در روند انتخابات نمی توان هیچگونه خوشبینی درباره روند انتخاباتی که سران ارتجاع تدارک آن را می بینند داشت. در این عرصه سخنان علی سعیدی، نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران، بسیار گویا و افشاگرانه است. سعیدی، در مصاحبه با خبرنگار سیاسی خبرگزاری دانشجویان ایران(ایسنا)، سه شنبه ۱۹ دی ماه، ضمن اشاره به کودتای انتخاباتی رژیم در سال ۸۸ و سرکوب جنبش اعتراضی مردم در جریان آن و حمله شدید به جریان اصلاح طلبی در ایران از جمله گفت: " اختلافاتی که وجود دارد، اختلافاتی ریشه‌ای و در اصل ولایت فقیه و اختیارات آن و جامعیت دین و حکومت دینی است. آنها دین را حداقلی می‌دانند و ولی فقیه را تنها در حد یک مقام تشریفاتی می‌پذیرند. ما اختیارات ولی را معادل اختیارات رسول‌الله و امام معصوم می‌دانیم و این همان سخن امام است. آقایان می‌خواهند بدون پرداخت هزینه و اصلاح گذشته بگویند انا شریک، ولی این نمی‌شود..."

نماینده ولی فقیه در سپاه با تاکید بر اینکه "ادعای دخالت سپاه در انتخابات از آن حرف‌هایی است که سند ندارد"، تصریح کرد:"من می‌خواهم برخی را که اشتباهاتی مرتکب شده‌اند تبرئه کنم، اما این به معنای دخالت سپاه در انتخابات نیست. سپاه فراتر از احزاب و سازمان‌هاست و خود را برای حزب یا فرد خاصی هزینه نمی‌کند. سپاه معیارها را مطرح می‌کند و از اصولگرایی به عنوان یک تفکر و اندیشه و بازگشت به اسلام ناب و نه به عنوان حزب دفاع می‌کند."

سعیدی با بیان اینکه "سپاه هرگز بصورت مصداقی در انتخابات وارد نمی‌شود"، تاکید کرد:**"سپاه تنها چارچوب‌ها و معیارها را تبیین می‌کند و این به معنای دخالت در انتخابات نیست بلکه وظیفه ذاتی ما «مهندسی معقول و منطقی انتخابات» است.**

از مجموعه این سخنان می توان به روشنی هدف رژیم و سران ارتجاع را دریافت. هدف، برگزاری یک "انتخابات" فرمایشی البته با کمک حضور مردم در صحنه است تا بتوان این نمایش را به عنوان رای اعتماد مردم به "نظام" تبلیغ کرد و کار تعیین جانشین برای دولت احمدی نژاد را با کمترین هزینه و درد سری به انجام رساند. رژیم در عین حال برنامه دیگری را نیز دنبال می کند که هدف آنرا باید به میدان کشیدن بخش هایی از نیروهای "اصلاح طلب" برای مقبولیت بخشیدن به روند انتخابات دانست.

ما در شماره‌های گذشته "نامه مردم" و با توجه به برخی اظهار نظرهای کسانی که خود را وابسته به جنبش اصلاح طلبی می دانند، به نیروهای اصلاح طلب و معتقد به آزادی هشدار دادیم که نباید وارد بازی سران رژیم برای تنزل سطح مطالبات جنبش مردمی شد. بر همین اساس شرکت در خیمه شب بازی "انتخاباتی" که ناظرش احمد جنتی است و "سلامتش" را سپاه پاسداران و کسانی همچون سعیدی تأمین می کنند حاصل مثبتی برای جنبش مردمی به همراه نخواند داشت.

بیانیه ۲۱۹ تن از برگماردگان خامنه ای که کرسی های نمایندگان مردم در مجلس را اشغال کرده اند، در این زمینه قابل تأمل است. در این بیانیه که یکشنبه ۲۴ دی (۱۳ ژانویه) در صحن علنی مجلس خوانده شد، آمده است: "به تمام چهره ها و بلندگوهای داخلی که از لزوم انتخابات آزاد دم می‌زنند هشدار می دهیم که از عاقبت دیگر فتنه گران عبرت بگیرند که ملت شهید داده ایران اسلامی با هیچ احدی عقد اخوت نبسته و همچنین به تمام احزاب، گروه ها و جریانات و شخصیت ها و خواص یادآور می شویم که در برابر این فتنه ها سکوت نکنند و از هم اکنون با حضور به هنگام و محکوم کردن خط فتنه جدید اجازه تجدید حیات را به فتنه گران ندهند." نگرانی خامنه ای و مزدوران او همانطور که در این بیانیه نیز به آن اشاره شده است، از"خط فتنه جدید" و "تجدید حیات" جنبش اعتراضی و به چالش کشیدن برنامه های رژیم است. وضعیت بحرانی رژیم، ورشکستگی اقتصادی که نتیجه اش تشدید فشارها بر گرده میلیون‌ها ایرانی است در کنار تحریم های بین المللی، و همچنین ادامه درگیری ها و بی ثباتی سیاسی رژیم از جمله زمینه های اساسی نگرانی خامنه ای و دیگر سران ارتجاع از انتخابات پیش رو و برنامه ریزی برای "مهندسی" کردن روند برگزاری و نتیجه آن است. بدیهی است که حوادث ماه های آینده و سطح فعالیت و جنب و جوش نیروهای مردمی و تلاش های مشترک همه آزادی خواهان میهن ما می تواند تأثیر مهمی در مقابله با برنامه های رژیم برای برگزاری یک "انتخابات" فرمایشی به همراه داشته باشد.

راهکار عملی برای کسانی که نگران آینده میهن و ادامه شیوه مخرب حکومت مداری کنونی اند، همان بازسازی و سازمان دهی نیروهای اجتماعی و مخالفت و مقاومت مشترک با برنامه های رژیم استبدادی حاکم است. برخلاف همه ادعاهای سران استبداد، درباره قدرقدرتی رژیم، تجربه تاریخی به ما می آموزد که جنبش مردمی در صورت سازمان یافتگی و عمل مشترک می تواند حکومت استبدای کنونی را به چالش جدی کشانده و راهگشای تحولات جدی در میهن ما باشد.

ادامه دخالت های بشر دوستانه ...

سیاسی- ایدئولوژیک خود در ازای بهای به رسمیت شناخته شدن از سوی محفل های ضدِ مردمی و امپریالیستی، سازمان مجاهدین خلق را از اوج موضع گیری های مبارزه جویانه مردمی، ضدامپریالیستی، و استقلال طلبانه- در سال های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، به عملکردِ همسو با دیکتاتوریِ صدام در مبارزه با دیکتاتوریِ رژیم ولایی در سال‌های دهه ۶۰ خورشیدی کشانید، و سپس به ورطه همکاری و هم‌صدایی با هارترین محفل‌های راست و شخصیت‌های ارتجاعی و ضد دموکراتیک جهان و به ویژه ایالات متحده درافکند.

یکی از اولویت های مهم سران باندهای قدرت و "رهبر" در راستای تداوم دیکتاتوریِ ولایی، جلوگیری از اتحاد نیروهای اجتماعی و سد کردن راهِ روند بسیج و وحدت مردم است. آنان با انواع بندبازی‌های سیاسی، خدعه‌گری دینی، و به‌کارگیریِ فشارهای امنیتی، در صدد اثرگذاری بر بخش‌هایی از طیف اصلاح طلبان و مدیریتِ آن‌ها به هدفِ تسلیم شدن‌شان در برابر نقش محوریِ ولی‌فقیه‌اند. همین طور از سویی دیگر، نیروهای خارجی بخش هایی از اپوزیسیون را، آشکارا به هدفِ "آلترناتیوسازی"، مورد بهره برداری قرار داده اند. "ابداع" انواع شعارها و برپاییِ جریان های سیاسی خلق الساعه، در کنارِ سازمان دهیِ کنفرانس هایی با نام های پرطمطراق، از جمله محصول‌های این فرآیندند، که بی حمایت و دخالت نیروهای خارجی دوام نخواهند آورد. تداوم دیکتاتوریِ حاکم، و یا امکان دست‌اندازیِ نیروهای خارجی، و در نتیجه این هر دو، پایمال شدنِ حق حاکمیتِ ملی، به حذفِ نقشِ کلیدی مردم، یعنی: جلوگیری از برپاییِ جبههِ وسیع ضد دیکتاتوری برای گذر از استبداد حاکم و جهشِ کیفیِ کشور به مرحله ملی و دموکراتیک وابسته است. حزب توده ایران بر این پایه بار دیگر همه نیروهای سیاسی مترقی و میهن‌دوست را فرامی‌خواند تا با تدوین و ارائه برنامه منسجم، موضع‌گیری‌های شفاف، و عملکرد یکپارچه خود، زمینه‌های لازم به‌منظور اتحادِ عمل و بالابردنِ سطحِ مبارزه جنبش مردمی با دیکتاتوری ولایی را پدید آورند.

به یاد زوربای ایرانی
رفیق محمد قاضی (۱۳۷۶ – ۱۲۹۲)
روزی که ترجمه نکنم، مرده ام

عاشق و رند و نظر بازم و می گویم فاش
تا بدانی که به چندین هنر آراسته ام
(حافظ)

رمان ستایش برانگیز ***آدم ها و خرچنگ ها*** را تازه به فارسی برگردانده بود که نویسنده ی برزیلی اش ***دکتر خوزه دو کاسترو*** برای پیوستن به *سمینار جهان سوم در سال دو هزار* (۱۳۴۹) به تهران آمد: بهانه ای برای دیدار گردانندهٔ و نیز نویسنده ی رمانی آکنده از رنج های تهی دستان برزیل. او برگردان (ترجمه ی) فارسی و پشت نویسی شده ی کتاب را به ***دوکاسترو*** پیش کش می کند و در پاسخ به انگیزه ی برگردان کتاب، درد همانند همه ی فرهنگ سازان ایران را بر زبان می آورد: *مادام که سلواک و زندان و رنج و شکنجه در کمین ما است چگونه می توانیم از دردها و نابرابری های مردم خود بگوییم؟ از این رو می نشینیم و آفرینه ها (آثار) نویسندگان مردم انگار جهان را که رنج مشترک همه ی انسان ها را به پرهیب(تصویر) می کشند به فارسی برمی گردانیم که هم ناکامی های مردم خود را برتابیم و هم از پیگرد دستگاه سانسور و پیامدهای جان آشوب آن بگریزیم.*

کاسترو *می پرسد: شما کتاب هم می نویسید؟*

– وقتی می شود از زبان نویسندگانی از گونه ی شما سخن گفت چرا باید خطر کنیم و بنویسیم؟

خوزه که اینک برگردان فارسی *آدم ها و خرچنگ ها* را وارونه دردست گرفته و مات تیتر کتاب شده می پرسد: *آیا این نام فارسی کتاب است؟ خواهش می کنم آن را برایم بخوانید که بدانم فارسی آن چگونه است!* و او پاسخ می دهد: *آدم ها و خرچنگها.* و ناگهان ماتِ تیتر کتاب می شود: *"دیدم آدم ها را جدا نوشته و خرچنگها را سرهم!"* و با شیرین زبانی همیشگی اش به ***کاسترو*** می گوید:

*خوش نویسی که نام کتاب را طراحی کرده، **آدم ها** را جدا نوشته و **خرچنگها** را سرهم: انتقادی نمادین از پراکندگی انسان ها در برابر همبستگی خرچنگها.*

خوزه دو کاسترو از شیرین زبانی گرداننده ی کتابش ***استاد محمد قاضی*** روده بر می شود. و برای دقایقی، قاه قاه خنده ی این هردو، در تالار گردهمایی های *موزه ی ایران باستان* شلیک می شود.۱

بی حنجره/ صدای خموشت/ رساتر است/ بی پنجره/ فضای زمین/ خوش نماتر است/ فریاد بی صدای تو از هر سدا/ با گوش های بسته ی من آشناتر است/ مکث تو از تمام سِداها سِداتر است/ سنگین نشسته برف/ بربام/ اما درون خانه/ از آسمان و باغ خدا دل گشاتر است/ از خنده ی ستاره و گل، با صفاتر است/ با تارهای صوتی/ بانگ تو، نارسا بود/ اینک صدای تو در باد/ از گیسوان دلبر جانان رهاتر است.(عمران صلاحی)۲

از کودکی تنگ دستانه و یتیمی جان آشوب آن تا استوره ی ترجمه ی ایران شدن، راهی دراز و خاراگین در پیش رو بود که اما ***رفیق محمد قاضی*** این همه را با خردی شوخ و شاد و شکیبا کوبید و پیمود و درنوردید. با آنکه از نیمه سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۵(سال بازنشستگی) کارمند وزارت دارایی بود و این، راه را بر آفرینندگی های بیشتر او می بست اما تسلیم زمان و زمانه نشد و با نوشتن و گرداندن بیش و کم هفتاد کتاب و ده ها جستار شیوانگارانه (ادبی) نام خود را در کارنامه ی پرکارترین مترجمان و نویسندگان ایران جاودانه کرد. ***استاد محمد قاضی*** فرزند ***میرزا عبدالخالق قاضی***(امام جمعه ی مهاباد) و از خاندان قاضی های سربنام کردستان، در ۱۲ مرداد ۱۲۹۲ در مهاباد زاده شد. چهارساله بود که پدرش درگذشت و سپس مادرش ***آمنه*** نیز همسر یکی از خان های مهاباد– ***محمود بیگ کی خسروی*** – شد و

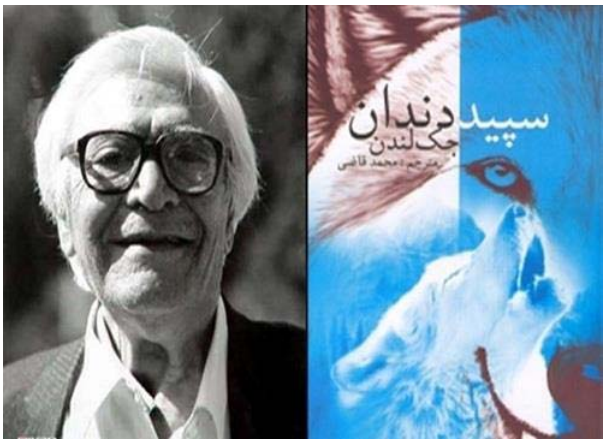

رفت. بدین گونه قاضی چهارساله یک چند در روستاهای *سریل آباد* و *چاغرلوی* کردستان زیست و نه ساله که شد به مهاباد بازگشت و ***قاضی علی***، پدر ***قاضی محمد*** (رهبر دانشور *حزب دمکرات کردستان ایران*) سرپرستی اش را به گردن گرفت. در ۱۳۰۷ دبستان را به پایان رساند و برای چندی آموزگار شد. آنگاه (۱۳۰۸) به یاری عموی خود ***دکتر میرزا جواد قاضی*** (وکیل دادگستری) به تهران آمد. در ۱۳۱۵ از ***مدرسه ی دارالفنون*** دیپلم ادبی گرفت و در ۱۳۱۸ دانش آموخته ی حقوق *دانشگاه تهران* شد. سپس سربازی خود را با درجه ی ستوان دومی در دادرسی ارتش آغاز کرد و در ۱۳۲۰ به استخدام وزارت دارایی درآمد. قاضی پس از بازنشستگی نیز بیکار ننشست و مترجم *کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان* شد: *باخانمان* (هکتور مالو)، *ماجراجویی جوان* (ژاک ژروند)، *زوربای یونانی* (نیکوس کازانتزاکیس)، *پولینا چشم و چراغ کوهپایه* (آنا ماریا ماتونه)، *داستان کودکی من* (چارلز چاپلین) و... برایند این همکاری است. رفیق محمد قاضی تازه دبستان را سپری کرده بود که با ***گیوا*** ***کردان عراق*** و***عبدالرحمن گیل*** آشنا شد و پیش زمینه های فرانسه را از این دو آموخت. او خود در این باره نوشت که در آن زمان، مردم چنان کهنه پرست بودند که فراگیری زبان های نامسلمانان را بر نمی تافتند و او نیز نمی توانست ماهی پنج تومان دستمزد استادش ***گیل*** را بپردازد. سرانجام گویا خواهش های کودکانه ی قاضی دل استاد را نرم کرد و آموزش رایگان او را پذیرفت. شاید هم می ترسید که اگر دانش آموز خردسال خود را واگذارد رفته رفته خود نیز فرانسه را فراموش کند. از این پس اما زبان های فرانسه و انگلیسی را خودانگیزانه آموخت و به جایی رسید که بهترین فرانسه دان دانشگاه بود.

رفیق محمد قاضی از کودکی به جنبش های آزادی خواهانه دل بست و بزرگتر که شد خود را در سنگر رزم مردم یافت. با پیروزی ***قاضی محمد*** که از نزدیکان او بود، سر از پا نمی شناخت و با شکست دولت خودگردان و پیشرو کردستان ایران و سهیستن (شهادت) قاضی محمد و یاران او، آکنده از اندوه شد. سپس به راه ***حزب توده ی ایران***، حزب طبقه ی کارگر ایران گام نهاد و تا درگذشتش یک توده ای فداکار و مردمی باقی ماند.

در قلمرو ترجمه

محمد قاضی نخست بار در ۱۳۱۷ داستان *کلود ولگرد* ***ویکتورهوگو*** را به فارسی برگرداند و در سال ۱۳۱۸ پس از ترجمه ی فیلمنامه ی *دن کیشوت*، سال ها سال از ترجمه دست کشید. بار دیگر(۱۳۲۶ تا ۱۳۲۷) با *دن کیشوت* ***سروانتس*** به قلمرو ترجمه بازگشت واین بار جایزه ی بهترین گردانش سال *دانشگاه تهران* را بدست آورد. سپس در ۱۳۲۹ *جزیره ی پنگوون های* ***آناتول فرانس*** را به بازار آورد که تا سه سال بعد ناشری برای چاپ آن پیدا نشد. در آن سال ها ترجمه های سخت و دشواریاب برخی از داستان های این نویسنده در انبارهای ناشران خاک می خوردند و خوانندگان نه تنها از این برگردان ها که از نویسنده ی فرانسوی آن ها نیز روی گردان شده بودند. ترجمه ی روان و شیوای قاضی اما ***آناتول فرانس*** را از رده ی نویسندگان بی بازار ایران درآورد و

ادامه در صفحه ۸

ادامه به یاد زوربای ایرانی ...

او را به جای گاه راستین اش بازآورد. چندان که **رفیق مرتضا کیوان** او را *پادشاه نثر فرانسه* می خواند و گردانش کتاب هایش را پیشنهاد می کرد. در همان روزها **نجف دریابندری** در جستاری ستایش آمیز در *روزنامه ی اطلاعات* از محمد قاضی همچون "*مترجمی که آناتول فرانس را نجات داد*" یاد کرد.

از ویژگی های گردانش قاضی یکی هم روانی و شیوایی نوشته و نیز امانت داری و کاربست سبکی خورند واکشیا (فضای) هر آفرینه ی داستانی بود. چندان که برگردان او از *شازده کوچولوی* **آنتوان دوسنت اگزوپری** در میانه ی سال های ۶۹- ۱۳۳۳ سیزده بار چاپ شد. **محمد علی جمال زاده** نویسنده ی نام آشنا درباره ی ترجمه ی *دن کیشوت* او گفته بود که اگر **سروانتس** فارسی هم می دانست نمی توانست این کتاب را به خوبی قاضی بنویسد. شماری از پرآوازه ترین ترجمه های قاضی چنین اند: *زوربای یونانی* و *آزادی یا مرگ* (**نیکوس کزانتزاکیس**)، *در زیر یوغ* (**ایوان وازوف**)، *قلعه ی مالویل* (**روبرل مرل**)، *کمون پاریس*. *نان و شراب* (**اینیاتسیو سیلونه**)، *آخرین روز یک محکوم* (**ویکتور هوگو**)، *ایالات نامتحد* (**ولادیمیر پوزنر**)، *بردگان سیاه*. *تاریخ ارمنستان*. *تاریخ مردمی آمریکا* (**هاروی واسرمن**)، *در نبردی مشکوک* (**جان اشتین بک**)، *سرمایه داری وحشیانه در آمریکا۳* (**ماریان دو بوزی**)، *فاجعه ی سرخپوستان آمریکا*. *کرد و کردستان* (**واسیلی نیکی تین**)، *گاندی* (**رومن رولان**)، *کلیم سامگین* (**ماکسیم گورکی**)، *درباره ی مفهوم انجیل ها* (**کری ولف**)، *کورش بزرگ* (**آلبر شاندوز**)، *درد ملت* (با همکاری **احمد قاضی**)، برگردان رمان کردی *ژانی گل* (**ابراهیم احمد**)، *بیست کشور آمریکای لاتین* و...

رفیق قاضی همچنین شعر می سرود و داستان و یادمانده می نوشت: *خاطرات یک مترجم*، *سرگذشت ترجمه های من*، *زارا*، *عشق چوپان* و... بخشی از نوشته های او هستند.

از نگاه دیگران

دکتر شفیعی کدکنی شیوانویس، شاعر و استاد برجسته ی *دانشگاه تهران* در بزرگداشت محمد قاضی او را "*نویسنده، شاعر، و ادیب بزرگ*" زمانه بر شمرده و با ابراز "*ارادت...به پیشگاه آن استاد*" بزرگوار، شعری پیشکش او کرده بود که می خوانیم:

قاضیا! نادره مردا و بزرگا رادا!/ سال هشتاد و یکم بر تو مبارک بادا!/ شادی مردم ایران چو بود شادی تو/ بو که بینم همه ایام به کامت شادا/ پیر دیری چو تو در دهر نبینم امروز/ از در بلخ گزین تا به در بغدادا/ شمع کردانی و کردان دل ایران شهرند/ ای تو شمع دل ما پَرتوت افزون بادا/ مایه و دایه پروردن ایران مهین/ بود آیین مهابادی و ملک مادا/ فخر تاریخ و تبار همه ی ماست ز کرد/ شیخ اشراق و نظامی دو تن از اکرادا/... عمری ای دوست به فرهنگ وطن جان بخشید/ قلمت، صاعقه ی هر بد و هر بیدادا/ همچنین شاد و هشیوار و سخن پیشه بزی/ نیز هشتاد دگر بر سر این هشتادا/.[۴]

عبداله کوثری مترجم توانای ایران نیز می گوید: *نخستین کتاب قاضی کلود ولگرد (۱۳۱۷) را در یازده سالگی خواندم و یقین دارم یکی از کارهایی است که مرا به رمان و ادبیات ترجمه تشویق کرد. بسیاری از نویسندگان و مترجمان نسل من نیزهمین خاطره را از قاضی دارند. از مهم ترین کارهای قاضی این بود که چندین نسل را کتاب خوان کرد. او به آسانی حال و هوای متن اصلی کتاب را در می یافت و به فارسی بازمی گرداند. این در حالی بود که در زمان قاضی از نقد ترجمه و شیوه ها و تیوری های ترجمه خبری نبود. او ولی با شمی که داشت به خوبی می توانست زبان ترجمه را پیدا کند. علت جذب خواننده به ترجمه های قاضی، همخوانی زبان او با متن کتاب بود.*

جدا از شیوایی و فاخری ترجمه او نه تنها زبان فارسی را خوب می دانست که شم نویسندگی هم داشت. زبان او زبان آفرینش بود، خشک نبود و به آسانی خود را از تاثیر نحو زبان مبداء، رها می کرد و فارسی می شد.

عبدالله کوثری که از هفتاد آفرینه ی قاضی ۴۵ اثر آن را خوانده می افزاید که *قاضی آگاهانه و نا آگاهانه بر مترجمان پس از خود تاثیر گذاشت. خوشبختم که بگویم در ۱۶ سالگی ترجمه های خوب را از بد در می یافتم و این به برکت ترجمه های* **قاضی** و **به آذین** بود. *قاضی هرگز به سفارش ناشر کار نمی کرد و خود کتاب ها را بر می گزید.*

قاضی دراین باره در *خاطرات یک مترجم* نوشت: *روزنامه ی اطلاعات در اوایل سال ۱۳۴۵ بر آن شد که هر ماه یک کتاب از نویسندگان بزرگ جهان چاپ کند و نخستین کسی که برای این کار بر گزیده شد من بودم. آن ها کتاب مومنه ی* **دیده رو** *را برای ترجمه به من دادند. داستانی عاشقانه درباره ی یک راهبه ی زیبا که دو راهب دیر عاشقش می شوند و...من گفتم این به درد فارسی زبانان نمی خورد، من گرم ترجمه ی کتابی بسیار عالی - نان و شراب -ام وآن را تا ماه دیگر به شما می رسانم. آقای* **صدر حاج سید جوادی** *مدیر انتشارات اطلاعات پیشنهاد مرا به شرط آن که کتاب مخالف رژیم سلطنتی نباشد پذیرفت. دستگاه سانسور اما مانع چاپ کتاب شده بود که با پادرمیانی* **سناتور عباس مسعودی** *و جایگزینی واژه های آس خاج به جای شاه خاج، کتاب چاپ شد.* این کتاب بیش از ۱۵ بار باز چاپ شده است.

مترجمی دیگر، **مهدی غبرایی** نیز به چیرگی قاضی بر زبان فارسی پرداخته و گفته بود که *قاضی اگر کاستی ای هم در درک مفهوم زبان خارجی داشت آن را با زبان خود می پوشاند. او بیش تر به سراغ نویسندگانی با سبک روایی - و نه به شیوه ی رمان نو - رفته است. از جمله چیزی از* **مارگریت دوراس** *یا* **آلن رب گریه** *که در داستان هاشان به پیرنگ اهمیتی نمی دهند و تنها به رنگ آمیزی واژگان می پردازند نرفته است. می خواستم سپید دندان* **جک لندن** *را دوباره ترجمه کنم که دیدم قاضی آن را چنان روان و شیوا برگردانده که نیازی به این کار نیست.*

این را هم از **رضا سید حسینی** مترجم پرکارمان بشنویم که گفته بود: *برگردان قاضی از شازده کوچولو در اوج امانت داری و مفهوم رسانی، بسیار روان و ساده است. در برخی فرازها چنین می نماید که "از متن اصلی فرانسه سلیس تر نگاشته شده است."*

از صدای سخن عشق

رفیق محمد قاضی طنزپردازی بود شوخ و شیرین سخن. چندان که اگر توانایی هایش را تنها در قلمرو طنزنویسی به کار می گرفت،از بزرگترین های این گونه ی ادبی می شد. وی در یادمانده هایش به آزمون سال پنجم *دبیرستان معرفت* می پردازد و با قلمی شیرین و شورآفرین می نویسد که در آزمون هندسه ی رقومی مدرسه او و دوستش **گودرزلو** هردو ناکام شدند. دبیرستان اما با این پیش شرط آن ها را به کلاس ششم فرستاد که درس هندسه را در سه ماهه آغاز سال بعد پاس کنند. برخی از دانش آموزان اما به آن ها پشت گرمی داده بودند که آزمونی در کار نیست! اما: "*نزدیک به وسط های سال بود که روزی یقه ی من و رفیقم را گرفتند... تا درس تجدیدی... را امتحان بدهیم... ما نمره ی قبولی نیاوردیم. وقتی سه روز بعد من و رفیقم را به کلاس پنجم برگرداندند دیدیم اوضاع شوخی نبوده...من شعری... به صورت مخمس مستزاد خطاب به آقای علی اصغر حکمت وزیر وقت ساختم و در آن... ستم ها و بی انصافی های را که در حق ما کرده بودند... بیان کردم و داد خواستم...:*

حضرت حکمت اگر نامه ی من برخوانی/ شرح احوال دو بیچاره ی مضطر خانی/ داستان دو ستم دیده ی ابتر خوانی/ پس از آن، قصه ی جور دو ستمگر خوانی/... اول مهر چو تعطیل به پایان برسید/هر دو بودیم سر درس رقومی تجدید/ لیک از بعد هزاران قسم و وعد و وعید/ التزامی بگرفتند زما با تشدید/ تا برفتیم کلاس ششم سال جدید/شد مقرر که به ماه آذر/ امتحان دگری گیرد سر/ امتحان، آخر دی، از من و او چون کردند/ امتحانی نه به انصاف و به قانون کردند/ دل ما را به یکی نمره ی "شش" خون کردند/ نقشه ی آتیه ما همه وارون کردند/ این ستم ها که به ما شد نه به مجنون کردند...".

سرانجام اما بازرسی آمد و شکوائیه بالا بلند "ستم دیدگان" را بی پایه و اساس دانست و رفت. قاضی می افزاید: "*در بازگشت به کلاس پنجم، ما دیگر دو شاگرد جدی و درس خوان نبودیم... به سیم آخر زدیم. دو هوچی شریر شدیم که گروهی از لشوش (لش های) ته کلاس را نیز با خود همراه کردیم و آسایش از معلمان ربودیم... چه بازی ها که در می آوردیم و تازه شرح آن بازی*

ادامه در صفحه ۹

ادامه به یاد زوربای ایرانی ...

*ها را به شعر در می آوردم و در کلاس با صدای بلند می خواندم و همه را غش غش می خنداندم و به خنده می انداختم. فریبرز صدای هدهد درمی آورد! عدالت صدای بزغاله، خسرو کبوتر زیر لباسش قایم می کرد و در سر کلاس می پراند. آن وقت ما بیعاران ته کلاس... یک دفعه از پشت میزها به هوا می جستیم ومی خواستیم حیوان زبان بسته را بگیریم... تنها معلمی که بسیارجدی و موقر و به راستی هم محبوب ومحترم بود و هیچ کس در سر کلاسش شلوغ نمی کرد، شادروان **دکتر تقی ارانی** معلم فیزیک و مبارز مشهور بود. دکتر ارانی آن قدر فضل و دانش داشت که هم درس هایش قابل استفاده بود و هم صحبت های... شیرین و جذاب از شگفتی های جهان دانش و از اوضاع و احوال اجتماع که بچه ها حاضر بودند ساعت ها بنشینند و گوش بدهند و هیچ دلشان نمی خواست ساعت درس او به آخر برسد...".*

محمد قاضی که پس از انقلاب، *شورای نویسندگان و هنرمندان* را تنها نمی گذاشت یک بار در پاسخ به پرسشی در باره ی

داستان طنزآمیز *کنسرت سه نفره* اش با **ابراهیم یونسی** و **به آذین** گفت که قرار بوده در این کنسرت به آذین با دست مصنوعی اش ساز بزند، یونسی با یک پای بریده اش برخسد (برقصد) و من با گلویی که تار– آواهایش را از دست داده آواز بخوانم! (هرهر خنده!).

قاضی در سال ۱۳۵۴ دچار سرطان حنجره شد و هنگامی برای درمان خود به آلمان رفت که بیماری سرطان تارهای صوتی و نای او را درنوردیده بود. او پس از کارد درمانی (جراحی)، تار– آواهایش را از دست داد و ناگزیر از کاربرد یک دستگاه کوچک آوا رسان شد.

زمانی که رفیق قاضی با پا فشاری مدیر *نشر میترا* برگردان *مادر* **گورکی** را به گردن گرفت (سال ها پیش آن را دوست قاضی – **علی اصغر سروش** – برگردانده بود) شایعه ای برزبان ها افتاد: "*مادر ماکسیم گورکی از علی اصغر سروش طلاق گرفته و زن محمد قاضی شده...!*" **۵** در همین حال قاضی با اشاره به ترجمه ی دیگرش از *مادر* **پرل اس باک** (نویسنده ی آمریکایی) می نویسد که برخی از ناشران برای او دست گرفته بودند که: "*در دنیا تنها محمد قاضی است که دو مادر دارد. یک مادر آمریکایی و یک مادر روسی!" حالا او آمریکایی است یا روسی؟* و در پاسخ می گفتند: "*باید دید از سینه ی کدام یک از این دو مادر بیشتر شیر خورده است!*"**۶**(هر و کر خنده)!

یکبار هم که برادرش – **رشید خان** – در سفر به تهران شکوه سر داده بود که زمین های کشاورزی اش را در روستا از او گرفته اند و به جای آن بهایی ناچیز پیشنهاد کرده اند، قاضی می گوید که باز جای شکرش باقی است که می خواهند "*بهایی ولو ناچیز به شما بپردازند" آن ها زمین های مرا هم بالا کشیده اند و دیناری به من نداده اند!* رشید خان شگفت زده می پرسد: "*مگر شما هم زمین داشتید و ما نمی دانستیم؟"* قاضی می گوید: "*بله! زمین زیاد هم داشتم و شما هم می دانستید!... در کرد و کردستان، در جزیره ی پنگون ها، در قلعه ی مالویل... در سمرقند که هنوز به ثبت نرسیده، در... زوربای یونانی... در خاک یونان، در کمون پاریس در خاک فرانسه... کم کم دارم به روزی می افتم که... باید قلمم را بشکنم و بمیرم...!*" و رشید خان از خنده روده بر می شود. منظور قاضی از زمین های تاراج شده ی او کتاب هایی است که نام شان در این واگویه آمده است.۷

سرانجام این را هم از استاد قاضی شنیده باشیم که پس از مرگ همسرش با خواهر زن خود –**ایران** – ازدواج کرد و در پاسخ به کسانی که می گفتند چه را باز هم از همین خانواده زن گرفتی می گفت: "*برای صرفه جویی در مادر زن!*"

زوربای ایرانی

محمد قاضی در گردانش آفرینه های که برمی گزید از سنجار (معیاری) نیک خواهانه بهره می گرفت: مردم باوری و برابری خواهی و روشنگری. آشنا سازی توده ها با اندیشه های نوین و ستیز با خرافه و نادانی و خودکامگی و سرانجام کاربست جامعه نوین سوسیالیستی. آرمان – شهری این جهانی که *حزب توده ی ایران*، حزب سیاسی محمد قاضی در پیشبرد آن هزاران سهیستا (شهید) برجای گذاشته است.

قاضی در نگهداشت سبک هر نویسنده چندان امانت دار بود که هیچ یک از دو آفرینه اش را به یک شیوه برنمی گرداند. کاری دشوار و توان شکن. برای نمونه واکشیا (فضای) ترجمه هایش از **کازانتزاکیس** شوخ سرشت و شیرین سخن تا **رومن رولان** خشک و جدی و از شاعرانگی **اگزوپری** تا شگفتی های قلم **آناتول فرانس** دگرگون می شد. با این همه او همواره یک *زوربای ایرانی* باقی ماند: پرتلاش و سرزنده، و فروتن و باگذشت. در پایان دیباچه اش بر *زوربای یونانی* نوشت بهتر این بود که در پشت جلد کتاب به جای *زوربای یونانی* برگردان محمد قاضی آمده بود: "*زوربای یونانی ترجمه ی زوربای ایرانی*" و به راستی نیز او چنین بود. یک بار که منتقدی در *ماه نامه ی دنیای سخن* از گردانش *سقوط پاریس* خرده گرفته بود، قاضی فروتنانه پاسخ داده بود که او فرانسه را نزد خود آموخته و بر این زبان چندان که باید چیره نیست! قاضی همچنین شیفته ی **حافظ** بود و همچون او رندی شوخ و شنگ. پیش تر از آنکه ترجمه کند شعر می سرود و بسیار هم روان و شیوا. با این همه روزی نوشت: "*... این احساس به من دست داده بود که هرچه شعر بگویم... شاعرتر از اول نخواهم شد.*" از این رو "*مترجم خوب و بنام بودن را بر شاعر بد و حتا متوسط ترجیح می دادم.*"**۸**

بخش هایی از یک قصیده ی میهنی قاضی شاعر را با هم بازخوانی کنیم:

ما خود، همه پامال جفاکاری خویشیم/ بیهوده چه نالیم ز خون خواری دشمن؟/ ما قدر بزرگان وطن را نشناسیم/ ما پاس نداریم دل مردم ذی فن/... بیماری تزویر و تظاهر همه را کشت/ فریاد از این ناخوشی مرگ پراکن/... با این همه نومید نباید شدن امروز/ کاین مام پسر مرده نبوده است سترون/ یک رستم دستان دگر باز بزاید/ تا از بن این چاه، برون آرد بیژن/ ما ملت آزاد جهانیم و نمیریم/ این نکته ز تاریخ شود بر تو مبرهن/ این خطه همان زادگه شیردلان است/ این ملک همان است که پرورده تهمتن/ یک روز برون آورد این ملت مغرور/ این صفحه ی تاریک ز تاریخ مدون/ تا بر وَزد از دشت و دمن باد بهاری/ تا بر دمد از باغ و چمن لاله و سوسن/ پاینده بود میهن فردوسی و سعدی/ جاوید زید کشور کی خسرو و بهمن.(سروده ی ۲۳ مهر ۱۳۲۰).

آخر شاهنامه

رفیق بزرگ منش ما محمد قاضی که هیچ گاه خندیدن و خنداندن را در غبار فراموشی نگذاشت سرانجام پس از ۵۰ سال قلم زنی و شورآفرینی و شیوانگاشتی در بامداد چهارشنبه ۲۴ دی ۱۳۷۶(۸۵ سالگی) در *بیمارستان دی* تهران آرام گرفت. پیش از آن در گفت و شنودی با *سدا و سیمای مرکز مهاباد* گفته بود که به کرد بودن خود می بالد و آرزو می کند پس از مرگش در مهاباد به خاک سپرده شود که چنین نیز شد. در روز خاک سپاری اش انبوه دوستداران او کالبدش را تا آرامگاه شاعران مهاباد (مقبره الشعرای مهاباد) بدرقه کردند و در کنار استادانی همچون **هه ژار**، **هیمن**، **خاله مین** و **ماملی** در آغوش خاک گذاشتند. دو سال بعد نیز (فروردین ۸۶) از تندیس چهارمتری او در کوی *دانشگاه مهاباد* پرده برداری شد. **استاد محمد قاضی** رفت اما شخصیت شیوای او همچون استوره ای شکست ناپذیر و شورآفرین قامت کشید و برای همیشه زنده ماند.

یاد و نامش جاودانه باد!

پی نوشت

۱) ماهنامه ی چیستا، دی و بهمن ۱۳۸۰، ص۹–۲۸۸ نیز خاطرات محمد قاضی، ص ۲۷۴.

۲) در سال ۱۳۵۴ که سرطان، توانایی سخن گفتن را از قاضی گرفت، عمران صلاحی این شعر را برای قاضی سرود. نگا: دفتر شعر *ایستگاه بین راه*

۳) در سال ۱۳۵۲ دستگاه سانسور صفت وحشیانه را توهین به دولت آمریکا دانست و آن را از تیتر کتاب در آورد: کاسه داغ تر از آش!

۴) چیستا، پیشین، ص۲–۲۹۱

۵) پیشین، ص ۲۸۹

۶) سرگذشت ترجمه های من، ص ۴۵۷ و ۴۶۲

۷) چیستا، پیشین، ص ۲۹۲

۸) خاطرات یک مترجم، ص ۲۷۴، نیز چیستا، پیشین، ص ۲۸۷

به آرمان‌های "جنبشِ دوم‌بهمن" وفادار بمانیم

جنبشِ دوم‌بهمن و حکومتِ ملی و خودمختارِ کردستان، یکی از جنبش‌های مردمی و ترقی‌خواهانه مهم کشورمان در صدسال گذشته است. تجربه‌ها، درس‌ها، و مبارزه‌های این جنبش نه‌تنها برای مردم کرد و حزب‌های ملی، بلکه برای تمام نیروهای میهن‌دوست و مترقی کشور از اهمیت جدی برخوردار بوده است، و کاربستِ این تجربه‌ها در دوران حساس کنونی و در مجموعه جنبش دمکراتیک و آزادی‌خواهانه مردم ایران می‌تواند مفید و ارزشمند باشد.

جنبش دوم‌بهمن کردستان گرچه در محدوده معین جغرافیایی و در راستای الغای ستمِ ملی پدیدآمد، اما بی‌تردید دستاوردهای آن به همه خلق‌های ساکن ایران داشته و دارد، و این واقعیتی‌ست که آن را در شعار تاریخی‌اش: "دمکراسی برای ایران، خودمختاری برای کردستان"، می‌توان به‌خوبی مشاهده کرد. جنبشِ دوم‌بهمن و حکومت ملی کردستان، که زنده‌یاد رفیق شهید "قاضی محمد" صدر آن بود، ازسویی بازتاب دهنده خواست‌ها و آرزوهای خلق کرد بود و ازدیگرسو به جنبش سراسری مردم ایران متکی و با آن پیوندِ سرشتی داشت. اصول بنیادین این جنبش چه بود؟ هدف‌های آن درکدام چارچوب تعریف می شد، و مهم‌تر از همه، این جنبش تاریخی و دستاوردهایش دربردارنده چه درس‌های ارزشمندی برای حال و آینده‌اند؟ با بررسی تاریخ فشرده جنبش دوم‌بهمن، و پاسخ به پرسش‌هایی از آن دست که در بالا آمده است، می‌توان و باید درجهت تجهیز مبارزه مردمی با ستمِ ملی، و پیوند این مبارزه با پیکار سراسری ضداستبدادی و ضداستعماری، به‌پیش گام برداشت.

"جنبشِ دوم‌بهمن"، سرآغازِ تحولی تاریخی در کردستان

هنگامی که در دوم‌بهمن سال ۱۳۲۴، در شهر مهاباد، در گردهمایی‌ای ۲۰هزارنفری، که به ابتکار حزب دمکرات کردستان برگزارشده‌بود، با صادر کردن قطع‌نامه‌یی حکومت خودمختار کردستان در چارچوب میهن واحد، یعنی ایران، اعلام‌گردید، کمتر کسی تصور می‌کرد که این رخداد به سرآغازِ تحولی کیفی در تاریخ مردم کردستان تبدیل شود. رفیق شهید علی گلاویژ دراین باره نوشته است: "بویژه کسانی که با تاریخ گذشته خلق کرد آشنایی دارند و به روشنی پی‌می‌برند که جنبش ۲بهمن با ایجاد... چرخشی در سرنوشت کردستان و با پی‌ریزی اصول عمده جنبش معاصر کرد بزرگ‌ترین خدمت را به خلق کرد انجام داده است. حکومت ملی کردستان گرچه بیش از یازده ماه نپایید و با تهاجم مشترک ارتجاع ایران و امپریالیسم آمریکا و انگلیس سرنگون گردید، ولی بدون بیم از مبالغه باید این واقعیت را تکرارکنیم که، این دورانِ کوتاه با روح دمکراتیک، محتوای انقلابی، و سمت‌گیری درست خود... به‌نسل‌های امروز و آینده خلق کرد یگانه راه آزادی را نشان‌داد[*اسناد و دیدگاه‌ها*، صفحه۹۵]. چنین تحولِ کیفی و با اهمیتی، از ماهیتِ جنبش دوم‌بهمن کردستان ناشی می شود، و از ویژگی‌های این جنبش است. این جنبش، برخلاف دیگر نهضت های پیشین در کردستان، زیر رهبری حزبی انقلابی و دمکراتیک به‌وجود آمد. ازاین‌روی، برای نخستین بار به سلطه سنتی و انحصاری طبقه فئودال–عشایر بر مبارزه مردم کرد پایان داد، و نمایندگان خلق را به صف مقدم مبارزه وارد کرد. یکی از برجسته‌ترین و اصلی‌ترین ویژگی‌های ماهوی جنبش دوم‌بهمن و حکومت خودمختار کردستان، پیوندِ ژرف و مستحکم آن با نیروهای ملی و مترقی ایران، به‌خصوص حزب توده ایران، بود. درعرصه خارجی نیز این جنبش به نیروهای مدافع صلح، آزادی، و سوسیالیسم تکیه داشت، و جنبش‌های خلقی و ضدامپریالیستی آن دوران را پشتیبان قطعیِ خود ارزیابی می‌کرد، و در کنار آن‌ها قرارمی‌گرفت.

به‌علاوه، جنبش دوم‌بهمن مسئله ملی خلق کرد را همچون بخشی از جنبش انقلابی و دمکراتیک مردم سراسر ایران و تابعی از این جنبش و منافع عمده آن می‌دانست، و حلِ مسئله ملی و الغای ستمِ ملی را در درونِ مبارزات سراسری می‌دید و به آن پایبند بود. این امر، دستاوردهای ماندگار تاریخی حکومت ملی کردستان طی حیات یک‌ساله‌اش را سبب گردید. درکنارِ همه این مسئله‌ها، این را نیز باید افزود که، جنبش دوم‌بهمن دارایِ برنامه اصلاحاتِ دمکراتیکی به‌سود توده‌های محروم بود. برپایه همین برنامه و به دلیلِ پیوندِ جنبش دوم‌بهمن با نیروهای

ترقی‌خواه و انقلابی ایران، حکومت خودمختار کردستان در طول موجودیت یازده‌ماهه‌اش اقدام‌های بسیاری به‌سودِ مردم انجام داد. زمین های برخی فئودال‌ها مصادره شد، و به‌منظور رهایی دهقانان از یوغ مناسبات ارباب– رعیتی در نسبتِ تقسیم محصول به‌سودِ دهقانان تجدید نظر شد، نقشه نخستین مؤسسه‌های صنعتی در کردستان تدوین و مقدمات اجرایی گردیدنِ آن فراهم آورده شد. حکومت ملی نخستین کانون‌های آموزش و بهداشتِ مجانی را برای توده‌های مردم سازمان داد. کتاب و نشریه به زبان کردی نشر یافت، و چاپخانه دایر گردید. اولین ایستگاه رادیویی کردستان را به‌کار انداخته شد، سنگ بنای تئاترِ ملی را گذاشته شد، سازمان‌های اجتماعی مردمی نظیر سازمان جوانان، زنان، و انجمن نویسندگان را پایه‌ریزی گردید، و برای زنان در جامعه و خانواده حقوقی مساوی با مردان تامین گردید.

علاوه براین دستاوردهای پراهمیت، جنبش دوم‌بهمن همگام و همدوش با جنبش ۲۱آذر در آذربایجان، تکیه‌گاهِ نیروهای ملی، میهن‌دوست، و انقلابی ایران گردید، و راه را برای تعمیم حقوق دمکراتیک و دمکراسی در سرتاسر ایران درحد توان و موقعیت تاریخیِ آن دوران گشود. تمامی آنچه مورد اشاره قرارگرفت، نشانگر ماهیتِ به‌طورِعمده خلقی و دمکراتیک جنبش دوم‌بهمن و اصول بنیادین مبارزات مردم کرد در این جنبش است.

تجربه‌های تاریخی پرشماری ثابت می‌کند که هرگاه مبارزه مردم کردستان در راهِ الغایِ ستمِ ملی در راستا و چارچوب آرمان‌های دوم‌بهمن بوده و این آرمان‌ها چراغ راهنمای پیکار بوده‌اند، مبارزه دستاوردها و نتیجه‌های پرثمری داشته و هرگاه، به هر دلیل، سنت‌ها، آرمان‌ها، و آماج‌های دوم‌بهمن نادیده گرفته شده‌اند، مردم کردستان و نیز سراسر ایران لطمه و زیان دیده‌اند. یکی از مهم ترین و اصلی‌ترین جنبه‌های جنبش دوم‌بهمن، همان‌گونه که در سطرهای پیشین نیز بدان‌ها اشاره شد، پیوندِ سرشتیِ این جنبش با مبارزات سراسری مردم بوده است. هرگونه خلل دراین رابطه عضوی و ارگانیک، به رکود مبارزه و انحراف های زیان‌بار گوناگون منجر شده است. درهمین باره، زنده‌یاد قاسملو درکتاب خود به نام: ***کردستان و کرد***، فصل دوازدهم ["مساله کرد در عصرحاضر]به‌درستی خاطرنشان می‌سازد: "تاوقتی امپریالیسم همچنان بر امور کشورهایی که کردها درآنها زندگی می‌کنند تسلط داشته باشد، امیدی به رهایی خلق کرد و هیچیک از ملل دیگر نمی‌رود... اگر خلق کرد تنها علیه ستمِ ملی به مبارزه برخیزد و توجهی به مبارزه ضد امپریالیستی نداشته باشد، این مبارزه دچار انزوا می‌گردد و امکان پیروزی نخواهد داشت. چراکه سلطه امپریالیزم از سیاست (تفرقه بینداز و حکومت کن) استفاده کرده و ازنهضت ملی کرد در جهت سرکوب مبارزه آزادیخواهانه‌ی ملت‌های دیگر بهره می گیرد"[چاپ اول، ۱۹۹۶، اپیک، صفحه‌های ۳۰۶ – ۳۰۷].

این سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن، درسالیان اخیر، در راهبرد توسعه‌طلبانه امپریالیسم درمنطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به‌خوبی مشاهده می‌شود. درمیهن ما نیز علاوه بر سیاست‌های فاجعه‌آفرین استبداد حاکم، تلاش امپریالیسم و محفل‌های مرتجع دست‌آموزِ آن برای "آلترناتیوسازی" را شاهدیم، که تشکیل چند "کنفرانس" در شهرهای اروپا نمونه آن است. دراین آلترناتیوسازی‌های امپریالیستی، منافع مردم ایران، از جمله منافع مردم کردستان، کم‌ترین اهمیتی نداشته و ندارد! فراموش نکنیم که، مداخله استعماری در جنبش‌های مختلف و کشورهای گوناگون پدیده‌یی ناشناخته و تازه نیست. به‌ویژه در تاریخ مبارزات مردم کردستان، دخالت‌های مکرر امپریالیسم

ادامه در صفحه ۳

"دخالت‌های بشردوستانه"، همبستگیِ بین‌المللی و همیاریِ خارج: در خدمت یا خیانت به حق حاکمیتِ ملی؟

در شرحِ عملیاتِ موسوم به شوک و ترس: "ما عده تلفات غیرنظامی‌ها را اصولاً نمی‌شماریم"[!]

حقیقت این است که، هیچ تحولِ کلیدی و تعیین کننده‌یی در کشور ما بدون تأثیرپذیری از خارج، و به طورِ کامل مستقل از جهت گیریِ نیروها و توازنِ موجود بین آن ها در پهنه جهانی، نبوده است و نخواهد بود. کنش های جریان‌های سیاسی مطرح در کشور نیز خارج از این قاعده نیست، و نتیجه‌های این کنش ها، به شکل هایی گوناگون، دارای موضع گیری ها و پیوندهایی مشخص با سیاست‌ها و ایدئولوژی‌های محفل‌های قدرت در جهان خواهند بود. بنابراین، مسئله کلیدی، به تنهایی وجودِ رابطه و یا حتی درجه نزدیکی این پیوندها بین جریان‌های سیاسی داخلی با خارج نیست، بلکه مهم این است که، این رابطه چگونه در چارچوب دفاع از حاکمیتِ ملی توجیه پذیر است و در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی، بر کدام طبقه‌ها و قشرها اثر خواهد گذاشت، و چگونه اثری خواهد داشت. این امر، به‌خصوص در برقراریِ رابطه با نهادهای حکومتیِ خارجی و استفاده از امکان های دولت های آن ها، بُعدهای ویژه‌ای به خود می گیرد. حکومت های قدرت مند، همگی دارای ایدئولوژی اند، منافع اقتصادی و سیاسی مشخصی دارند، و نیز اینکه پشتیبانیِ معنوی و سیاسی، و دستیاریِ مادی به نیروهای سیاسیِ دیگر کشورها در راستای گسترش ایدئولوژیِ آن‌ها باشد، امری کاملاً پیش‌بینی‌شدنی و معمول است. اما در زمینه جانب داری از ایدئولوژی ای مفروض و برقراریِ رابطه و کسبِ حمایت از نهادهای سرمایه و قدرت، سئوال‌های کلیدی‌ای بسیار مهم مطرح می‌شوند، از جمله: این ایدئولوژی معین و پایه‌های اقتصادِ سیاسیِ آن به دنبال چیست؟ آیا این حمایت ها و دستیاری ها آشکارا صورت می گیرد؟ آیا در ازاءِ این رابطه، قدرت خارجیِ حمایت‌گر خواهان منافعی مادی است؟ و این منافع چگونه باید تأمین گردد؟ و در نهایت اینکه، حمایت از نیروهای سیاسیِ خاصی از جانب خارج، چه اثری بر فرآیند مبارزه برای آزادی، دموکراسی، و عدالت اجتماعی خواهد داشت؟

تاریخ صد سال گذشته آکنده است از دخالت‌های آشکار و نهان قدرت‌های بزرگ در امور داخلی کشورمان، دخالت‌هایی که از راهِ حمایت این قدرت‌ها از نیروهایی خاص عملی شدند، و از آن جمله اند: دخالت های روسیه تزاری، انگلیس، و آمریکا، که در پیچ وخم های تاریخ میهن مان عامل هایی تعیین کننده بوده اند. نگاهی گذرا به فرایند حمایت از ارتجاعی ترین قشرها مانند ملاک ها و فئودال ها به منظور درهم شکستن انقلاب مشروطه و تحمیلِ دیکتاتوری رضاشاه و پشتیبانی از آن، یا به سقوط کشاندنِ دولت مصدق و به قدرت رساندن شاه در کودتای خونین مرداد ۱۳۳۲، نشان می دهد که منافعِ ملی و حق حاکمیتِ مردم ما از این گونه پشتیبانی‌ها و دخالت‌های دولت‌های امپریالیستی به‌شدت لطمه خوردند. تجربه تاریخی در عرصه جهانی نیز نشان می دهد که: درجه تمرکز دخالت های امپریالیسم در کشورها با اهمیت استراتژیکِ موقعیتِ ژئوپولیتیکی(جغرافیای سیاسی) آن کشورها، و وجودِ منابع مادی طبیعی و انسانی‌شان که عرصه سوداگری و به‌دست آوردن سودِ سرشار است، نسبت مستقیم دارد. اگر در دوره های مشخصی از تاریخ تحولِ سرمایه‌داری، بهره برداری استثماری از این منابع از طریق ایجاد مستعمره‌ها و یا حکومت‌های دست نشانده بود، در برهه‌های بعدی شکل‌های پیچیده‌ای از دخالت‌ها بر اساس حمایت از نیروهایی خاص، شیوه غالب دستیابی به این منابع پرسود شده است. در قرن بیستم، مبارزه سرمایه‌داری برای جلوگیری از رشد نفوذ نیروهای طرفدار سوسیالیسم در چارچوب به اصطلاح "جنگ سرد"، حتی حمایت مستقیم امپریالیسم از رژیم نژادپرست آپارتاید آفریقای جنوبی، کودتاهای ضد خلقی در ایران، گواتمالا، شیلی، و در هم کوبیدن جنبش های رهایی‌بخش تا حد جنگ‌های خونین ضد انسانی ویتنام را توجیه کرد. حمایت مستقیم از دیکتاتوری ستم‌شاهی و سرکوب شدید طیف گسترده‌یی از نیروهای سیاسی آزادی خواه در کشورمان، نمونه بارزی به لحاظ دیدگاه و عملکرد امپریالیسم است که در طول یک قرن گذشته در شماری از کشورهای جهان از راهِ کودتا های خونین و تجاوز نظامی تکرار شده است، و خشن ترین نوع رژیم‌های استبدادی را به‌منظور تضمین منافع اقتصادی- سیاسی انحصارهای سرمایه داری به توده های عظیمی از انسان ها تحمیل کرده است. البته نظریه پردازهای نولیبرالی چون صادق زیباکلام در کشور ما معتقدند که، این نوع دخالت‌ها و پشتیبانی‌ها عامل تعیین کننده نبودند و اصولاً چیزی به عنوان امپریالیسم وجود ندارد! برخی نیروهای سابقاً چپ نیز برای توجیه دگردیسی و یا چرخش به راست خود در توبه از گذشته شان، وجودِ امپریالیسم و لزوم مبارزه با آن را در عمل انکار می کنند.

روشن است که در دوران کنونی، دستاویزها و شکل حمایت از نیروهای سیاسی کشورمان و نحوه بهره برداری از برقراریِ رابطه با آن‌ها از سوی محفل های امپریالیستی تغییر کرده‌اند و شکل های پیچیده تری به خود گرفته اند. ولی مضمون و هدف ها در مجموع تغییر نیافته اند، زیرا اقتصادِسیاسی کشورهای قدرتمند سرمایه داری هنوز هم بر محور چنگ اندازی انحصارگرایانه بر منابع طبیعی (به‌ویژه انرژی)، نیروی کار ارزان، و بازارهای پرسودِ سوداگری و "ثروت آفرینی" می گردد. از این روی، در وضعیت حساس کنونی کشورمان، می‌باید شکل و مضمون روندِ اثرگذاری بر نیروهای سیاسی از خارج را در زمینه های به هم پیوسته سیاسی و اقتصادی به دقت بررسی کرد. رژیم ولایی برخلاف ادعاهای خدعه‌گرانه‌اش، دستاوردِ ارزشمندِ احیای حق حاکمیتِ ملی را، که برآمده از انقلاب مردمیِ ۱۳۵۷ بود، در عمل نتوانسته است حفظ کند. رژیم ولایی، در دو دهه گذشته، با برپاداشتنِ اقتصاد دلالیِ غیرتولیدی ای وابسته- بر اساس نسخه های "صندوق بین‌المللی پول" و به موازات آن، درپیش گرفتنِ سیاست خارجی‌ای ماجراجویانه و غیرعقلایی و به‌اصطلاح "ضد استکباری"، سرانجام میهن‌مان را در برابر کشورهای امپریالیستی در موقعیتی بسیار ضعیف به‌لحاظ سیاسی- اقتصادی قرار داده است. در این شرایط مسلماً فضای عملکرد دخالت‌جویانه نیروهای خارجی، با برقراریِ روابط با جریان های سیاسی معینی، گسترده شده است که باید توجه نیروهای آزادی خواه، ملی، و میهن‌دوست را برانگیزد. آمادگیِ نظری و عملی بخشی از اپوزیسیون و فعالان سیاسی، در سال های اخیر، برای پاسخ مثبت دادن به طرح‌های استقلال‌شکنانه را در کنفرانس‌هایی مانند کنفرانسِ واشنگتن، استکهلم، و پراگ، و همچنین در مصاحبه‌های برگزار کنندگان این نشست‌ها می‌توان دید. در این باره، مصاحبه برنامه "افق" شبکه صدای آمریکا، ۵آبان ماه ۹۱، با شهریار آهی(کار شناس امور بین‌المللی) و فریدون احمدی(عضو سازمان فدائیان خلق- اکثریت)، پس از کنفرانس پراگ، در مورد "اپوزیسیون و کمک خارجی"، نمونه‌یی جالب و توجه‌برانگیز است. در این برنامه، هر دو مصاحبه‌شونده، با بی‌پروایی، مسئله لزوم استفاده از امکان‌های فراوان دولت آمریکا از سوی اپوزیسیونِ رژیم ایران را امری لازم می‌دانند و توجیه می کنند. "ابتکار"هایی مانند کنفرانس پراگ به پروژه‌های آلترناتیوسازی‌ای متعلق‌اند که به شکل‌های مختلف نیروهای سیاسی کشورمان را هدف اثرگذاریِ خود قرار می‌دهند. برای مثال، فریدون احمدی، عضو سازمان فدائیان خلق- اکثریت، در مقام یکی از گردانندگان کنفرانس پراگ، در این مصاحبه، گفته های شهریار آهی درباره لزومِ دریافت کمک از نهادهای دولت آمریکا را به‌طورِتلویحی تائید کرد. درحالی‌که همزمان، رهبریِ سازمان فدائیان خلق ایران- اکثریت، در صدد است تا پروژه دیگری با هدف برپاییِ "وحدت چپ" را پیش ببرد و اجرایی کند. باید یادآور شد که، پایه نظریِ برگزارکنندگان کنفرانس هایی چون پراگ و همین طور "همایش اتحادِ جمهوری خواهان"، به لحاظِ اقتصادی- سیاسی، گرایش به راست و باورمند به الگوی نولیبرالیستی دموکراسی- بازار است. به عبارت دیگر، رهبریِ سازمان فدائیان خلق ایران- اکثریت، به طورِ هم‌زمان، در دو عرصه نظریِ در ظاهر کاملاً متضاد فعال است. این نوع سرگیجه و خط مشیِ درهم آمیز(التقاطی) در صف برخی از نیروهای چپ بسیار تأمل‌برانگیز است، زیرا اوضاع داخل کشور نشان دهنده گسترش شرایط عینی مبارزه با دیکتاتوریِ حاکم پیرامون خواستِ عدالت اجتماعی در زمینه اقتصادی، و ضرورت تلفیقِ آن با مبارزه برای دموکراسی است.

همین طور به تلاشِ نیروهای خارجی در راهِ حمایت و اثرگذاری بر حزب ها و سازمان هایی با خط مشیِ مبارزه برای حقوق ملی خلق های کشورمان نیز باید اشاره کرد. به طورِمثال، لغزشِ حزب دموکرات کردستان، یکی از با سابقه‌ترین نیروهای سیاسیِ ملی، در زمینه خواست آن برای برقرار کردن "منطقه پرواز ممنوع"، یکی از نمونه های بارزی است که به خطر انداختنِ تمامیت ارضی ایران را می‌تواند به همراه داشته باشد. آیا تجربه های بغایت ویرانگرِ این گونه "حمایت های" نیروهای "ناتو"، که به نام "جامعه بین‌المللی" و به بهانه "دفاع از غیرنظامیان"، در یوگسلاوی سابق، عراق، و لیبی، که کشته شدن صدها هزار انسان، به‌خصوص کودکان و زنان، و ویرانیِ روستاها، شهرها، و زیرساخت‌های حیاتیِ زندگی روزمره مردم را به همراه داشت به‌حدِ کافی آموزنده نیستند؟ چرا رودرروی این واقعیت های عریان و ملموس هنوز در بخشی از اپوزیسیون کشورمان خواست‌هایی از این دست پیش کشیده می‌شوند؟ آیا این گونه لغزش‌ها، هم‌صدایی‌ها با برنامه های تجاوزکارانه

ادامه در صفحه ۱۲

ادامه دخالت های بشر دوستانه...

کشورهای امپریالیستی، و ادامه دادن به آن ها، به شکل های گوناگون، را اشتباه های تصادفی می توان دانست؟ و یا اینکه عامل "حمایت و دخالتِ خارجی" در اینجا سرحلقه این هم‌نوایی‌ها است؟

در متنِ اوضاع فاجعه‌بارِ سوریه، هم اکنون می‌توان دید که دولت‌های آمریکا، انگلیس، و فرانسه- با دستاویز قرار دادنِ کشته شدن بیش از ۶۰هزار تن در درگیری های این کشور- برای به وجود آوردن امکانِ افزایش حمایت و دخالت‌های مستقیم و غیر مستقیم نظامی بر ضد رژیم اسد در تلاشند. به‌یاد داشته باشیم که، آمریکا و انگلیس، در طول زمانِ حمله تجاوزگرانه به سرزمین و مردم عراق، موسوم به "شوک و ترس" (ماه مارس ۲۰۰۳)، هیچ‌گاه شمارِ کشته‌شدگان غیرنظامی را اعلام نمی‌کردند، و در شرحِ جزئیات عملیات نظامیِ خود می‌گفتند: "ما عده تلفات غیرنظامی‌ها را اصولاً نمی‌شماریم"[!]، درحالی‌که در همان سال عده تلفات غیرنظامیان عراق در عملیات جنایت‌کارانه‌شان که با دستاویزهای واهی‌ای مانند از بین بردن سلاح‌های کشتار جمعی و یا "نجات عراقی‌ها" از شرِ صدام حسین انجام شد، در حدِ صدها هزار تن تخمین زده می‌شد. در حالِ حاضر، کمک‌ها و حمایت‌های آمریکا برای "دموکراتیک کردنِ" رژیم در سوریه، با ارسالِ اسلحه سنگین از مسیر رژیم‌های به‌نهایت غیردموکراتیکِ عربستان سعودی، قطر، و ترکیه عضوِ "ناتو" برای نیروهای به‌غایت ارتجاعیِ اسلام‌گرا- یعنی نیروهایی که اصولاً دموکراسی و آزادی را امری کفرآمیز می‌دانند-، به‌انجام می‌رسد.

از افغانستان و یوگسلاوی گرفته تا عراق و لیبی، در طول سه دهه گذشته، به‌کارگیریِ این گونه "حمایت و پشتیبانیِ" کشورهای امپریالیستی از نیروهای سیاسیِ خاص، با نام: پروژه "چلبی سازی"[در عراق]، و هم اکنون با نام: "آلترناتیوسازی"[در ایران]، معروف شده است. بخشی از این "برنامه"، به‌وجود آوردنِ سردرگمی در خط مشیِ حزب‌ها و سازمان‌های مردمی بوده است، و هدف از آن، تبدیلِ این حزب‌ها و سازمان‌ها به جاده صاف کن‌هایی برای مرحله های بعدی دخالتِ مستقیم کشورهای امپریالیستی است. توجیهِ این فرمولِ تجاوزگری، بر القای تصورِ ناتوانیِ مردم در مبارزه با دیکتاتوریِ حاکم و ضرورتِ بی‌درنگِ "دخالت بشردوستانه" بنا شده است. در این فرایند، بمب و موشک‌بارانِ شهرها و روستاها در راهِ "دموکراسی سازی" از بالا- به‌نیابت از سوی "جامعه بین المللی"- و در جهتِ قدرت گیریِ "آلترناتیوِ" مورد قبولِ واشنگتن- لندن- پاریس تبلیغ، توجیه، و تقدیس می‌شود. پیامدهای این نوع "حمایت‌ها و پشتیبانی‌ها"، در تمام این کشورها، به‌طورِمشابه، دربردارنده: کشتارِ وسیع، خرابیِ گسترده ساختارها و زیرساخت‌ها، شدت بخشیدن به اختلاف‌های قومی و مذهبی، رواجِ فساد مالی و اقتصادی، پس‌رفتِ روابط اجتماعی و فرهنگی و فرمانبرداریِ کشور بوده است. تنها ارمغان ناچیزی که سیاست گذاران و تبلیغات هواداران دوآتشه این گونه سیاست‌های "دخالت بشردوستانه" می‌توانند بر آن پافشاری کنند و بدان ببالند، اجرایِ "انتخابات آزاد" است، که در عمل انتخاباتی سطحی و صوری‌اند، و در همه موردها، سهم موثر نیروهای مترقی و مردمی در آن‌ها بسیار محدود بوده است. باید پرسید کدام قسمت‌های این واقعیت‌های بسیار بدیهی برای بخش‌هایی از اپوزیسیون کشور ما مبهم و اثبات نشده است که هنوز هم درک ناقص آن ها از "همبستگیِ بین‌المللی" متوجه استفاده از نهادها و امکان‌هایِ مادی دولت‌های امپریالیستی است.

این فرایند را، به‌شکلی دیگر، در خیزش‌های مردمی مصر می‌توان دید، که تا لحظه آخر، قبل از قطعی بودن سقوط دیکتاتوریِ حسنی مبارک، آمریکا و انگلیس از او به‌طورِمستقیم حمایت می‌کردند. ولی در برابر گسترش خیزش مردمی با قطعی شدن سقوط دیکتاتور، این "حمایت‌ها" بی‌درنگ به سوی یکی از عقب‌مانده‌ترین نیروهای سیاسی مصر، به‌منظورِ جلوگیری از امکان جهشِ کیفیِ جامعه، تغییر جهت داد. زیرا "اخوان مسلمین" نیز، همراه با حامیانِ جدیدِ خود، خواهانِ تغییرهای محدود تک بُعدی در روبنایِ سیاسی و بر اساسِ شعار "انتخابات آزاد" بودند. با وجود کنش و واکنش‌های موجود میان "سرانِ ارتش" و "اخوان مسلمین"، هردو آن‌ها در مورد حذفِ نقشِ مردم و نیروهای مترقی از روندِ تغییرها، هم‌صدا و هم‌سخن‌اند. تغییرِ قانونِ اساسی مصر نیز بنا بر قاعده "انتخابات آزاد" انجام شد، که با گرایش آشکار به سوی نقش محوریِ دین و اقتدارگراییِ "اسلامِ سیاسی"، آن را عقب‌گرد می‌باید ارزیابی کرد. در اینجا نیز می‌توان برخی شباهت‌ها[با مصر] را در زمینه تضادهای موجود در "قانون اساسی" کشورمان (به‌طورِمثال: وجود اصل پنجم در باره حکومت ولایت فقیه) مشاهده کرد. در مصر نیز از این بخش‌های قانون اساسی، در حکمِ ابزار "قانونیِ" غیردموکراتیک، می‌توانند در جهت خنثی کردن حقِ حاکمیتِ مردم و دیگر بخش‌های قانون اساسی، بهره برداری کنند.

از اینرو در مورد خواست و شعار بسیار مهم «انتخابات آزاد واقعی» در کشور ما می باید بسیار با احتیاط عمل نمود و امکان های عینی برگزاری آنرا با وجود اقتدار "ولی فقیه" و منافع حیاتی جناح های پرنفوذ دقیقا بررسی کرد. قابل توجه است که مصطفی تاجزاده در پیام اخیر خود از زندان به همراه دفاع از اصل انتخابات آزاد به این واقعیت بدیهی و تضاد آشتی ناپذیر نیز اشاره می نماید: *"اما متأسفانه رابطه اقتدارگرایی و انتخابات آزاد مانند رابطه جن و بسم الله است."*

کنفرانس‌های مطبوعاتی و بیانیه‌های مشترک "محمد مرسی" و سران دیپلماسی آمریکا و دولتِ انگلستان آنانی را که رویای حمایتِ نهادهای وابسته به "ایالات متحده آمریکا" و "اتحادیه اروپا" برای گذار از دیکتاتوریِ مذهبی به دموکراسیِ واقعی در سر می‌پرورانند می‌باید تابه‌حال به‌خود آورده باشد. روشن است که همبستگی بین‌المللی و همیاری از خارج از سوی نیروهای مترقی و پیشرو، در چارچوب‌های مشخصی، در پیروزی مبارزه جنبش مردمی با دیکتاتوری می تواند موثر باشد. نمونه مشخص این مورد، پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی از نیروهای مبارز بر ضد "آپارتاید" و همیاریِ مستقیم با این نیروها، و همچنین همبستگی نیروهای مترقی جهان با مبارزان ضد آپارتاید از راهِ تحریم "رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی" بود. لازم به یادآوری است که، در برابر این همیاری بین‌المللی انسان‌دوستانه و بی شائبه، انگلیس و آمریکا در جهت حفظ منافع سرمایه‌ها و سودِ سرشار شرکت‌های خصوصی آمریکایی- انگلیسی، به طورِمستقیم و فعالانه برای دوام و تحکیم این رژیم فاشیستی نژاد پرست تلاش می‌کردند، و در طول این دوره، با تأییدِ آمریکا و انگلیس، رژیم آپارتاید به فن آوری سلاح هسته ای دست یافت! توجه برانگیز آنکه، در مصاحبه پیش گفته از سوی صدای آمریکا با گردانندگان "کنفرانس پراگ"، که آشکارا از حمایت مادی دولت آمریکا دفاع می‌کردند، مصاحبه شوندگان فعالیت‌های خود را با مبارزه "کنگره ملی آفریقا" در آفریقای جنوبی مقایسه می کردند. گردانندگان جریان پراگ، به‌منظور وام‌گیری از اعتبار جنبش ضدِ آپارتاید، حتی مدعی کسب تجربه از این سازمان مردمی بودند. آنان وقیحانه و به‌دروغ ادعا کردند که، "کنگره ملی آفریقای جنوبی"- یعنی سازمانی که همراه با "حزب کمونیست آفریقای جنوبی" در مبارزه با رژیم آپارتاید نه تنها مورد حمایت آمریکا نبود بلکه دشمن استراتژیک منافع امپریالیسم دانسته می شد- الگوی‌شان در مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی است. کمک‌های بی شائبه کوبا به دولت انقلابی آنگولا، در دهه ۱۹۸۰ میلادی، مثال بارز دیگری است. کوبا با اعزام نیروی نظامی به شکست گروه شبه نظامی "یونیتا" و حامی آن یعنی ارتش تجاوزگرِ "رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی"، و بیرون راندن آن‌ها از آنگولا، منجر شد. در طول جنگ داخلی آنگولا نیز کشورهای پرقدرت سرمایه‌داری حامیِ نیروی سیاسی واپس‌گرایِ "یونیتا" و عملیات نظامی دولت نژاد پرست آفریقای جنوبی بودند. درهیچ‌کدام از این نمونه‌ها همبستگی بین‌المللی کشورهای سوسیالیستی با نیروهای مردمی به کسبِ منافع مادی مشروط نبود و به ایجاد پایگاه‌های نظامی منتهی نمی شد، بلکه این همبستگی در خدمت دفاع از استقلال کشورهایی بود که از سوی نیروهای ارتجاعی در معرض تجاوز خارجی قرار گرفته بودند. مهم‌تر از همه اینکه، کشورهای سوسیالیستی همیشه در طرفِ مترقی قرار داشتند و از جنبش‌های رهایی‌بخش جانب‌داری آشکار می‌کردند، و تنها نفع آن‌ها از این جانب‌داری‌ها، در مبارزه ایدئولوژیک با کشورهای سرمایه‌داری می‌توانست باشد. همبستگی انترناسیونالیستی بین حزب‌ها و سازمان‌های کمونیستی و کارگری نیز دقیقاً بر همین مبنای حمایت از جنبش‌های مردمی در سراسر جهان و همیاری بی شائبه با آن‌ها به منظور هموار کردن مسیر ترقیِ جامعه قرار داشته است. هر چند عملاً در زندگی گاه این روابط به‌طورِطبیعی دچار نقصان و افت و خیز می‌گردند، اما به لحاظ نظری و عملی هیچ‌گاه این همبستگیِ بین‌المللی مترقی در جهت بهره کشی به منظورِ سوداگری و یا به زنجیر اسارت سیاسی و اقتصادی کشیدنِ هیچ خلقی نبوده، نیست، و نخواهد بود. هم اکنون نیروهای مترقیِ کشور ما، و از جمله حزب توده ایران، در سراسر جهان و در عرصه‌های گوناگون، توانسته‌اند همبستگی نهادهای پیشرو، اتحادیه‌های کارگری، نشریه‌های معتبر و اثرگذار، و افکارِ عمومی را به دفاع از حقوق مردم ایران و افشای سیاست‌های ارتجاعی رژیم ولایی، جلب کنند. جلب و سازمان‌دهیِ این گونه همبستگیِ واقعی و پشتیبانیِ بی شائبه نیروها و شخصیت‌های انسان دوست و مترقی، با جلبِ حمایت و استفاده از امکان های دولت های خارجی تجاوزگر- که ماهیت سیاست های داخلی شان در تهاجم به نیروهای مردمی و دموکراسی به‌طورکامل افشا شده است و در سیاست خارجی‌شان نیز کارنامه سیاهی از "دخالت‌های بشردوستانه" ثبت است- به‌طوربنیادین فرق دارد. در این باره توجه به سرنوشت "سازمان مجاهدین خلق" بسیار آموزنده است. سیاستِ استقبال از هرگونه "حمایتی"، و تسلیمِ هویتِ

ادامه در صفحه ۶

راه‌کارها و اولویت‌های مبارزه "جنبش کارگری و سندیکایی"، در وضعیت کنونی

با نزدیک شدن به پایانِ سال، بحث پیرامون میزان دستمزدها به یکی از محورهای عمده مباحثه‌های جنبش کارگری و سندیکایی زحمتکشان تبدیل می‌گردد. چگونگیِ تعیین سطح دستمزد کارگران برای سال آینده، اینک از داغ‌ترین موضوع‌ها و چالش‌برانگیزترین مسئله‌هاست، به‌ویژه آنکه، این امر با تحول‌های صحنه سیاسی کشور مرتبط است و با انتخابات ریاست جمهوری آینده نیز هم‌زمان شده است. درعین حال به اهمیتِ لایحه "اصلاح قانون کار" در عرصه این مباحثه‌ها نیز باید اشاره کرد! باتوجه به ژرفش بحرانِ اقتصادی براثر اجرای برنامه "آزادسازی اقتصادی -"یعنی همان برنامه "هدفمندیِ یارانه‌ها -"و شدت‌یافتن تحریم‌های مداخله‌جویانه امپریالیستی، امسال طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان میهن‌مان، با پوست و گوشت خود اهمیت برخورداری از دستمزدی متناسب با نرخ واقعیِ تورم را بیش از پیش احساس کردند و به تجربه دریافتند. براثر نوسان‌های بازارِ ارز و سقوطِ فاحش ارزش پول ملی، درماه‌های گذشته، کارگران و زحمتکشان بیش از دیگر طبقه‌ها و لایه های اجتماعی با پایین آمدنِ سطح زندگی و کاهش قدرت خرید روبه‌رو شدند که رشته اعتراض‌هایی را نیز دراین زمینه به‌دنبال داشت. حرکت کارگران در ارائه تومارِ ۲۰هزار امضایی بربستر این وضعیت شکل‌گرفت و نشان داده شد. مبارزه برای افزایش دستمزدها از مهم‌ترین و مناسب ترین محورهای سازمان‌دهیِ اعتراض‌های پراکنده کارگری ارزیابی می‌گردد. و با توجه به نارضایتی ژرف زحمتکشان از وضع موجود و نابودیِ امنیت شغلی‌شان، و مسئله دستمزدها، به‌ویژه دستمزدهای معوقه که به‌یک معضلِ بسیار حاد برای کارگران بدل‌شده است، در طول چندماه اخیر، خواستِ افزایش دستمزدها و ترمیم شکاف مزد با بالارفتن نرخِ تورم، مطرح می‌گردند و در اعتراض‌ها بیان می‌شوند. خبرگزاری ایلنا، همزمان با نوسان‌های نرخ ارز، در ابتدای پاییز امسال، نوشته‌بود: "باتوجه به شرایط خاصی که در بازار بوجود آمده و تاثیری که افزایش نرخ ارز بر رشد قیمت تمام شده بسیاری از کالاها و خدمات داشته لازم است اعضای شورای عالی کار برداشت مثبتی از قانون تعیین حداقل دستمزد داشته باشند... نرخ تورم نسبت به روزهای پایانی سال گذشته که حداقل دستمزد کارگران تعیین شد، به شدت افزایش یافته بنابراین موضوع بررسی دوباره افزایش دستمزد بنابه درخواست کارگران، باید در دستور شورای عالی کار قرار گیرد... سال‌هاست کمک هزینه مسکن کارگران ثابت مانده و هیچ افزایشی نداشته[است]." درهمین زمینه، یعنی دستمزدها و خواستِ افزایش آن، علاوه بر دولت ضدملی احمدی نژاد، مجلس شورای اسلامی، و نیز تشکل‌هایی مانند "کانون عالی شوراهای اسلامی کار"، نهادهای مختلف حکومتی- درائتلافی نانوشته- باهرگونه افزایش دستمزد مخالفت می‌کنند و این خواست را اقدامی "تورم‌زا" نشان می‌دهند. این گونه تبلیغات بی‌پشتوانه- و البته هدفمند- به‌علت خاصی رواج داده می‌شود. نکته‌یی که در ارتباط با موضوع تعیین حداقل دستمزد کارگران برای سال آینده نباید از نظر دور داشت، لایحه‌های "اصلاح قانون کار" و "اصلاح قانون تامین اجتماعی"اند. درچارچوب لایحه "اصلاح قانون کار"، که در دلِ راهبردِ اقتصادی- اجتماعی رژیم ولایت‌فقیه صورت می‌پذیرد، افزایش دستمزدها به تابعی از اراده دولت‌ها و منافع کلان سرمایه‌داران تبدیل می‌گردد. تغییرِ "ماده ۴۱" قانون کار، یکی از اصلی‌ترین ماده‌های اصلاحی در قانون کار به‌شمار می‌آید. مطابق "ماده ۴۱ " قانون کار فعلی، "شورای عالی کار" موظف است هرساله حداقل دستمزد کارگران را براساس دو معیار تعیین و اعلام کند: نخست، نرخ تورم که از سوی بانک مرکزی اعلام می‌شود، و دوم، سبدهزینه خانوار، یعنی اینکه، افزایش دستمزد باید درحدی باشد که زندگی خانواده‌یی را که تعداد میانگین آن از سوی مرجع‌ها تعیین می‌گردد، تأمین و پشتوان شود. تمام تلاش ارتجاع حاکم، به‌ویژه دولت ضدملی احمدی‌نژاد، حذفِ لازم بودن تعیینِ دستمزدها براساس نرخ تورم و تأمین هزینه سبد خانوار از سوی "شورای عالی کار" است. دراین خصوص، خبرگزاری ایلنا، ازقول یک پژوهشگر قانون کار، نوشته است: "لحاظ کردن شرایط اقتصادی در تعیین دستمزد کارگران خطرناک است. اضافه کردن شرایط اقتصادی کشور به ماده ۴۱ قانون کار که شرایط تعیین حداقل دستمزد کارگران را مشخص می‌کند به‌لحاظ قانونی اشکال دارد... نرخ تورم و هزینه سبد خانوار که پیش ازاین درمتن ماده ۴۱ قانون کار آورده شده است به‌خوبی شرایط اقتصادی کشور را درتعیین حداقل دستمزد کارگران دخالت می‌دهد ولی زمانی که شرایط اقتصادی کشور نیز به این ماده اضافه می‌شود ممکن است گفته شود کشور به دلایل مشخص در وضعیت اقتصادی مناسبی به سر نمی‌برد و مسایل بعدی آن[عدم افزایش دستمزدها و حتی کاهش مزدها] پیش

بیاید که این بسیارخطرناک است... تعریف حداقل دستمزد کارگران باید به‌گونه‌ای باشد که نیازهای آنها را پاسخ دهد... امروزه دیگر خوراک و پوشاک جزو نیازهای اولیه کارگران محسوب نمی‌شود، بلکه وسیله ای همچون یخچال نیز جزو نیازهای ضرور هر خانواده‌ای است و کالایی لوکس به‌حساب نمی‌آید." به‌این ترتیب، موضوع دستمزدها و افزایش آن برای سال آینده، با چگونگیِ "اصلاح قانون کار "ارتباط دارد. بی دلیل نیست که ازهم‌اکنون بحث تعیین دستمزدها و گمانه‌زنی درباره آن آغاز شده است. خبرگزاری مهر، ۲۲آبان‌ماه، در گزارشی با عنوان: "جزئیات پیشنهاد دستمزد ۷۰۰هزار تومانی کارگران/ اولویت های مزد ۹۲"، نوشت: " جزئیات پیشنهاد دستمزد ۷۰۰هزارتومانی کارگران، افزایش ۱۰۰درصدی هزینه سبد معیشت کارگران، افت ۵۰درصدی ارزش درآمد نیروی کار، جهش قیمتی در بازار و آشفتگی در قیمت ارز درکنار اختلاف بسیار زیاد حداقل دستمزد فعلی با حداقل‌های منطقی، ویژگی‌های بسته مزد ۹۲[۱۳] را نسبت به دوره‌های قبل متفاوت کرده است... طی سالیان متمادی روش تعیین حداقل دستمزد برمبنای تامین معیشت خانوار و نرخ تورم اعلامی بانک مرکزی توسط نمایندگان کارگری، کارفرمایی و دولت بررسی و در نهایت با تعیین درصدی رشد، مصوبه جدید دستمزد ارایه می‌شود... اما در نهایت این کارفرمایان و دولت هستند که نفوذ بیشتری را در تعیین درصد نهایی خواهند داشت... رشد قیمت‌ها در بازار بویژه در اقلام مصرفی خانوار، باعث افت ۵۰درصدی ارزش درآمد کارگران شده است. هم‌اکنون به‌دلیل مشکلات نقدینگی و تامین مالی، در بسیاری از بنگاه‌ها اضافه‌کاری‌ها کاهش یافته است و بعضاً در دستگاه‌های دولتی نیز پرداخت آن به آینده موکول شده است... با توجه به نوسانات شدید قیمت ارز، بخشی از بنگاه‌ها تصمیم گرفته‌اند تا حق شیفت‌ها را نیز حذف کنند وهمه این مسایل باعث سخت‌تر شدن مسایل کارگران در محیط‌های کاری می‌شود... بصورت کلی بین حداقل دستمزد تعیین شده درشورای عالی کار برای سال جاری و حداقل دستمزد واقعی، بیش از ۱۰۰درصد اختلاف و شکاف ایجاد شده است." این گزارش در ادامه، ازقول یکی از اعضای هیت مدیره "کانون عالی شوراهای اسلامی کار استان تهران -"یعنی تشکلی که درخدمت هدف‌های ارتجاع حاکم قراردارد- می‌نویسد: "رییس جمهور امسال در مورد بازنشستگان اعلام کرد که میزان حداقل حقوق آنها باید ۷۰۰هزارتومان باشد، بنابراین شاید بتوان انتظار داشت که کارگران و مشمولان قانون کار نیز باید در همین حد و به‌میزان ۷۰۰هزارتومان حداقل دستمزد در سال ۹۲ دریافت کنند." اعلام چنین "رقمی]"۷۰۰ هزار تومان]، باهدفی معین اعلام و تبلیغ می‌شود، و این اعلام، سیاستِ فقط جریان زرد و ارتجاعی ای نظیر "کانون عالی شوراهای اسلامی" نیست، بلکه سیاست و مانورِ ارتجاعِ حاکم در رویارویی با جنبش کارگری و سندیکایی را باید در آن دید. به‌هرروی، مسئله دستمزدها از چنان اهمیتی برخوردار است که واپس‌گرایان نیز از هم‌اکنون برای مهار و به‌انحراف کشاندن مبارزه در راه افزایش دستمزدها، مانورهای خود را آغاز کرده‌اند و امکان‌های خود را به میدان آورده‌اند. تجربه سال‌های گذشته ثابت می‌کند که، اعتراض های پراکنده برای رویارویی با سیاست رژیم ولایت‌فقیه در خصوص تعیین میزان حداقل دستمزدها کافی نبوده است و کارآمدی ندارد. ازآنجا که موضوع دستمزدها با تحول‌های صحنه‌سیاسی و تحرک‌های اخیر در درون جنبش سندیکایی زحمتکشان ارتباط داشته است و هم زمان شده‌اند، سندیکاها و تشکل‌های مستقل با استفاده از همه‌گونه امکانی، ضمن حفظ استقلال عملِ سندیکایی و ماهیت و سرشتِ طبقاتی خود، ضروری است که به سمت سازمان‌دهیِ اعتراض های

ادامه در صفحه ۱۵

توسعه‌طلبی استعماری انگلستان، در آمریکای لاتین

نوشته: رفیق "جان هایلت"، عضوهیئت سیاسی حزب کمونیست بریتانیا، و سردبیر سیاسی روزنامه "مورنینگ استار"

درست همان موقع که دیوید کامرون برای دفاعش از چنگ انداختن بر "جزیره فالکلند" به‌مانند سرزمینی مستعمره به مخمصه افتاده است، روزنامه "سان"- متعلق به روپرت مورداک- هم وارد صحنه می‌شود و وضع را از آنچه که هست، وخیم‌تر می‌کند.

آگهی جنجالی "سان" با عنوان: "دست‌ها کوتاه"، که در یک صفحه کامل در یکی از نشریه‌های انگلیسی‌زبان بوئنوس آیرس (در آرژانتین) به چاپ رسید، به‌هیچ‌وجه نخواهد توانست حتی یک آرژانتینی را هم متقاعد کند که مالک قانونی این جزیره‌ها- که آن‌ها را در سراسر آمریکا لاتین با نام "مالوینـاس" می‌شناسند- بریتانیاست. مردم آرژانتین صفحه اول ورق‌پاره جنجالی مورداک [یعنی "سان"] در ماه می ۱۹۸۲ را فراموش نکرده‌اند که با عنوان بزرگ "گرفتمت!"، پا را از حدّ و مرز روزنامه‌نگاری هوچی‌گرانه خودش هم فراتر گذاشت تا کشته شدن بی‌مورد ۳۲۳ ناوی[سرباز نیروی دریایی] به علت غرق شدن ناو آرژانتینی "ژنرال بلاگرانو" در حمله ناوگان بریتانیا را جشن بگیرد. امّا مورداک و شرکت غول‌آسای "نیوز اینترنشنال" که روزنامه "سان" یکی از محصولاتش است، نگران این وجه قضیه نیستند. عنوان های جنجالی نشریه‌های "نیوز اینترنشنال" تا کنون بارها نشان داده‌اند که تا چه حدّ از معیارهای معمول درستکاری و راستگویی به‌دورند. باید گفت که، اقدام "سان" در چاپ آگهی پیش‌گفته، بیشتر مصرف داخلی دارد، و نمی توان آن را آگاهی‌رسان و قابل‌بحث دانست.

برخلاف آگهی نشریه "سان" که بیشتر به درد خودش می‌خورد، اطلاعیه خانم "کریستینا فرناندز د کیرچنر"، رئیس‌جمهوری آرژانتین، که در دو روزنامه انگلیسی منتشر شد، متعادل و دربردارنده اطلاعاتی مبتنی بر واقعیت بود، و لندن و بوئنوس آیرس را به گفت‌وگو درباره این جزیره‌ها دعوت می‌کرد.

خانم "فرناندز د کیرچنر"، در این اطلاعیه، اشاره می‌کند که، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۶۵ (۱۳۴۴) قطعنامه‌یی را بدون حتی یک صدای مخالف به تصویب رساند که جزیره‌های مورد بحث را در حکم قلمرو مستعمراتی بریتانیا شناخت و از بریتانیا و آرژانتین خواست تا در مورد استعمارزدایی از آن مذاکره کنند. باید گفت که رئیس جمهوری کنونی آرژانتین از جنس خونتای نظامی فاشیستی سابق آرژانتین نیست که در سال ۱۹۸۲ می‌خواست از راه ماجراجویی نظامی و پیاده کردن نیروهای نظامی در جزیره‌های مورد مناقشه، حمایت مردم را جلب کند. او سیاستمداری جدّی است که کمک کرده است کشورش از فقر و فلاکت ناشی از تسلیم شدن رهبران سابق به سیاست‌های نولیبرالیستی نجات یابد. او با موفقیت در برابر شرکت‌های سرمایه‌گذاری لاشخورصفتی مثل "آن ال ام کاپیتال (" NML" Capital") ایستاده است. این شرکت یکی از کشتی‌های آرژانتینی را در کشور غنا به گروگان گرفته بود تا از این راه بتواند دولت آرژانتین را مجبور کند "بدهی"های عقب‌افتاده خود را به طور کامل به این شرکت بپردازد. با تلاش‌های دولت آرژانتین، این باج‌خواهی با شکست روبه‌رو شد.

برخلاف سال ۱۹۸۲ که موضع دیکتاتوری نظامی شیلی به رهبری "آگوستینو پینوشه" در مورد مالکیت این جزیره‌ها، در حمایت از دولت محافظه‌کار "مارگارت تاچر" بود، امروز همه کشورهای همسایه آرژانتین از موضع این کشور در مورد جزیره‌های فالکلند حمایت می‌کنند. درست همان‌طور که خانم فرناندز قصد تکرار تاریخ را ندارد، شایسته است که نخست‌وزیر بریتانیا هم همین راه را دنبال کند. اکنون روشن شده است که حتّی همان ۳۰ سال پیش هم رونالد ریگان مردد بود که آیا منبع‌های اطلاعاتی و جاسوسی آمریکا را در اختیار متحد محافظه‌کار بریتانیایی خود، مارگارت تاچر، قرار دهد یا نه. و امروز قدرت آمریکا بسیار کمتر از آن سال‌هاست. این کشور تلاش دارد نفوذ خود را در نیمکره غربی حفظ کند، یعنی در جایی که انتخاب پیاپی دولت‌های مترقی ضدامپریالیستی، وحدتِ منطقه‌ای را تقویت کرده و امکان دخالت مستقیم آمریکا را در امور کشورهای این منطقه کاهش داده است.

شکستِ میت رامنی، نامزد انتخابات ریاست جمهوری آمریکا از حزب محافظه‌کار "جمهوری‌خواه" در انتخابات دو ماه پیش، شکست نیروهای سیاسی‌یی بود که رویکردشان از سال ۱۸۲۳ که دکترین "مونرو"(۱) تنظیم شد، تا کنون تغییری نکرده است. نارضایتی از سیاست‌های باراک اوباما در

بهبود نبخشیدن به روابط آمریکا با کوبا و ونزوئلا نباید باعث شود این نکته مهم نادیده گرفته شود که میان رویکرد آمریکا در دوره ریاست جمهوری اوباما، با رویکردی که ممکن بود در صورت پیروز شدن رامنی درپیش گرفته شود، تفاوت زیادی دارد.

تقریباً دو سال پیش بود که هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه آمریکا، به دعوت رئیس جمهوری آرژانتین برای میانجی‌گری به آن کشور دعوت شد. البته کلینتون خود را درگیر میانجی‌گری نکرد، ولی به‌صراحت گفت: "ما دوست داریم ببینیم که آرژانتین و بریتانیا دور یک میز بنشینند و مسائل میان خود را به طور مسالمت‌آمیز و سازنده حل کنند." او اضافه کرد: "ما به ترغیب دو طرف برای انجام گفت‌وگو در سر میز مذاکره، ادامه خواهیم داد."

تکرار خشک و طوطی‌وار فرمول‌های کهنه و از کارافتاده گوردون براون از سوی دیوید کامرون در مورد اینکه مسئله اساسی عبارت است از "خودمختاری" جزیره‌نشینان، کسی را گول نمی‌زند و متقاعد نمی کند. ملّیتی به نام "فالکلندی" وجود ندارد. جمعیت کنونی این جزیره‌ها را حدود ۳۰۰۰ مهاجر بریتانیایی که ۱۳هزار کیلومتر از سرزمین مادری خود دورند تشکیل می‌دهد. فکر برگزاری همه‌پرسی در مورد "خودمختاری" در میان این مهاجران، که به‌غیر از تعداد بسیار کمی از آنان، بقیه متولد بریتانیایند، فکر مضحکی است، و افکار عمومی جهانی نسبت به آن بی‌اعتنا خواهد بود، همان‌طور که نسبت به این توصیه رئیس‌مآبانه دیوید کامرون بی‌اعتنا خواهد بود که به خانم فرناندز می‌گوید تا به نتیجه همه پرسی "گردن بگذارد".

از زمان رأی‌گیری سال ۱۹۶۵ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد تا کنون، توجه دولت بریتانیا بر دو موضوع متمرکز بوده است؛ یکی جنگ ۱۹۸۲ با آرژانتین، و دیگری کشف اخیر منابع احتمالی نفت و گاز در حوضه فالکلند شمالی واقع در شمال جزیره‌های فالکلند.

پس از آنچه در عراق و افغانستان گذشت و می‌گذرد، اکنون به‌سختی می‌توان باور کرد که دولت بریتانیا بتواند مردم را به دخالت نظامی دیگری متقاعد کند، آن هم در دفاع از حق ۳۰۰۰ شهروند بریتانیا در برافراشتن پرچم دولت فخیمه، و ۱۳هزارکیلومتر آن طرف‌تر از سرزمین مادری. به‌ویژه که مردم شک خواهند کرد که چنان جنگی به تحریک و خواست شرکت‌های نفتی فراملی مستقر در بریتانیا به راه انداخته می‌شود. اکتشاف اقتصادی ثروت‌های معدنی پیرامون جزیره‌های فالکند را فقط با همکاری منطقه‌ای می‌توان و باید به پیش برد، نه با رودررویی با آرژانتین و متحدان منطقه‌ای‌اش.البته هم‌حزبی‌های دیوید کامرون که فکر می‌کنند هنوز ملکه ویکتوریا بر تخت سلطنت نشسته است، و یا آرزوی آن را دارند، ممکن است از "حمایت صددرصدی" او از حق "فالکلندی"ها برای "باقی ماندن جزو بریتانیا" خشنود باشند. اما این امر برای آنانی که درگیر این قضیه‌اند، هیچ سودی ندارد. دولت بریتانیا باید غرور امپراتوری خود را فراموش کند، و به هدف یافتن راه‌حلی سودمند به حال هر دو طرف، برای مسئله پیش آمده به خاطر حفظ این یادگارهای دوران امپراتوری مستعمراتی، با گفت‌وگو توافق کند.

(۱)- "جیمز مونرو"، پنجمین رئیس جمهوری آمریکا، که خواهان حفظ قاره آمریکا در دایره نفوذ ایالات متحد آمریکا بود، و هرگونه دخالت کشورهای قدرتمند اروپایی را اعلام جنگ تلقی می‌کرد. جنبش های مترقی آمریکای لاتین، چکیده این سیاست را "قاره آمریکا برای آمریکایی‌ها!" می‌دانند.

ادامه کابوس کودتاچیان شیلی ...

گزارش شد، در انتخابات محلی شیلی نمایندگان حزب کمونیست توانستند با رأی‌هایی بالا پیروز شوند. کمونیست‌های شیلی با تجربه اندوزی از دوره "وحدت خلقی"، مبارزه سیاسی خود برای ایجاد تغییرهای اقتصادی و اجتماعی از طریق ائتلاف انتخاباتی با "حزب دموکراتیک" و "حزب رادیکال" دنبال می کنند.

جشن صدمین سالگرد پایه گذاری حزب کمونیست شیلی در روز شنبه ۱۸آذرماه، در استادیوم ملی شیلی، با کنسرت با شکوهی با شرکت هفتادهزار عضو و هوادار حزب با شکوهی ویژه و در جوی خاطره‌انگیز به پایان رسید. پس از خاتمه حکوت دیکتاتوری نظامی و اعاده دموکراسی، دولت شیلی فدراسیون جهانی فوتبال را متقاعد کرد که بخشی از سکوهای جایگاه تماشاگران این استادیوم را که پس از کودتا محل نگهداری، شکنجه، و اعدام قربانیان بود، را به همان صورت قدیمی حفظ کنند. در طول مدت جشن مشعل‌های فروزان در این بخش استادیوم خاطره جان‌باختگان حزب کمونیست و خلق شیلی را در این مراسم تاریخی گرامی می داشت.

هنر و فرهنگ سهم بزرگی در زندگی حزب کمونیست شیلی دارد، و نسل جوان کمونیست با تعصب فراوان آن را به پرچم بازسازی موفقیت‌آمیز حزب تبدیل کرده است. برخی از معروف ترین شاعران و هنرمندان شیلی نظیر پابلو نرودا و ویکتور خارا، از صف‌های حزب کمونیست شیلی برخاسته‌اند. در بخشی از برنامه کنسرت، خواننده معروف کوبائی، سیلویو رودریگز، که شهرت بین‌المللی دارد، و در دوره‌یی با ویکتور خارا فعالیت‌های مشترک هنری داشت، هنرنمائی کرد. در دوره دیکتاتوری نظامی، ترانه‌های رودریگز در شیلی ممنوع الانتشار بود. او ترانه معرف خود به یاد ویکتور خارا را در این کنسرت اجرا کرد. نکته مهم که باید به آن اشاره شود اینکه، در هفته گذشته دادگاه عالی شیلی در پاسخ به کارزار موفق حزب کمونیست شیلی و نیروهای مترقی این کشور، ۸ نفر از نظامیان این کشور را که در شکنجه و اعدام ویکتور خارا دست داشتند، به دادگاه عدالت سپرد.

صدر حزب کمونیست شیلی، رفیق "گیلرمو تیلیر"، درحالی‌که از سوی رهبر سازمان جوانان کمونیست شیلی، رفیق "کرول کاریولا"، و دبیرکل حزب، رفیق "لاو تارو کارمونا" همراهی می‌شد، در مراسم جشن صدمین سالگرد سخنرانی کرد. او در سخنرانی خود به اهمیت برگزاری جشن صدمین سالگرد حیات حزب کمونیست در استادیوم ملی اشاره کرد، و گفت که، این نمایشی از این حقیقت است که نقشه آنانی که می‌خواستند این محل را به بازداشتگاه زندانیان سیاسی برای شکنجه و اعدام بسیاری که به شیلی‌ای عادلانه تر و جهانی متحد اعتقاد داشتند، تبدیل کنند، شکست خورده است. او در بخش هائی از سخنرانی خود گفت: "این روشن است که آنانی که حامیان نفرت و استبداد بودند در نقشه خود شکست خوردند، چرا که ما دوباره با آوازها و شعارهای‌مان، با شادمانی و شور و شوق‌مان، و با اعتقاد مان به راه‌مان اینجا هستیم... ما، فرزندان لوئیس امیلیو رکابارن[سیاستمدار مشهور شیلیائی که در خدمت به جنبش کارگری مبارزه کرد] دوباره اینجا هستیم، ثابت قدم ایستاده‌ایم، دیگربار اینجاییم، سالوادور آلنده! ما دوباره اینجاییم! همه آنانی که از دموکراسی دفاع کردند و در راه آن رزمیدند، ما معتقدیم که اینجا هستیم، ما برای شیلی‌ای نو کاملاً معتقد و آماده‌ایم. و این ممکن است... همه آنانی که اینجا جمع شده‌ایم و خواهان آنیم که مس، ایتیم، و دیگر منابع طبیعی برای استفاده و بهره گیری همیشگی همه مردم شیلی است و نه تنها برای انحصارها... ما حزبی هستیم که طبقه کارگر و کارگران برپا کرده اند و به مبارزه اجتماعی، دموکراسی، و سوسیالیسم معتقد است... ما این ارثیه لوئیس امیلیو رکابارن را هیچ‌گاه کنار نخواهیم گذاشت و ترک نخواهیم کرد... ما حزبی هستیم که با واقعیت اجتماعی و مبارزات مردم‌مان غنی شده ایم، ما حزب آینده‌ایم، که به سازمان جوانان کمونیست- این تجلی واقعی جوانان شیلی، نیازها و مبارزات آنان افتخار می کند، ما از آنان رهبران جدید می‌سازیم، سازمان جوانان کمونیست مهدِ تربیت و پرورش مبارزان کمونیست است.

او در پایان سخنان خود، از همه هنرمندان و صحنه‌پردازانی که در سازمان‌دهیِ این جشن کمک کرده بودند تشکر کرد، و برای حُسنِ ختامِ مراسم، خطاب به سیلویو رودریگز، هنرمند کوبایی، گفت: این هنرنمایی شما، سیلویو، مربوط به همبستگی بین خلق‌های ما است، همبستگی‌ای که مطمئنیم برای مدت

طولانی ادامه خواهد داشت. شیلی به تحسین تو ادامه خواهد داد و تو را دوست خواهد داشت. ما مطمئنیم که شعرها و ترانه‌های تو و آهنگ‌های دیگر پابلو نرودا و ویکتور خارا در مبارزه خلق‌های آمریکای لاتین مانند این رُزهای سرخ شکوفه خواهند داد.

به مناسبت صدمین سالگرد حزب کمونیست شیلی، کمیته مرکزی حزب توده ایران پیام تبریک و همبستگی مفصلی به رفقای شیلیائی تقدیم کرد. در این پیام پیوندهای مبارزاتی بین دو حزب در کارزارهای دشوارشان علیه دیکتاتوری مورد تاکید قرار گرفته و بر ادامه ضرورت تبادل تجربه در این زمینه تصریح شده است.

ادامه راه کارها و اولویت ...

پراکنده حرکت کنند، و موضوع دستمزدها را در قالب مخالفت با برنامه‌های اقتصادی- اجتماعی رژیم ولایت‌فقیه ابراز و اعلام دارند. مبارزه برای افزایش سطح دستمزدها، از پیکار و مخالفت با برنامه های اقتصادی ضدمردمیِ جمهوری اسلامی جدا نیست. تقویت صف های جنبش سندیکایی زحمتکشان، یگانه سلاح مؤثر در تأمین حقوق و خواست‌های صنفی‌ای مانند افزایش دستمزدهاست. نکته پراهمیتِ دیگر، مبارزه آگاهانه و هوشیارانه توأم با ظرافت برای به‌وجود آوردن پیوندِ هرچه بیشتر بین اعتراض‌های زحمتکشان و مبارزه جنبش کارگری با جنبش مردمی برضدِ استبداد و ارتجاع است. کارگران و زحمتکشان میهن‌مان، با توجه به اوضاع سیاسی حاکم، کشمکش‌های جناحی، و تحول‌های صحنه سیاسی، درصورت تحکیم رابطه خود با جنبش ضداستبدادی می‌توانند بهتر و مطمئن‌تر منافع صنفی و نیز سیاسی خود را تأمین کنند. سازمان‌دهیِ مبارزات پراکنده و تبدیل کردنِ نارضایتی و اعتراض‌ها به نیرویی چشمگیر در معادله‌های سیاسی کنونی کشور، در برابر جنبش کارگری و سندیکایی میهن‌مان به‌مقصدِ بهبودِ زندگی کارگران افق‌های تازه‌ای را می‌گشاید. ماه‌های آینده از رخ دادهای پراهمیت مملو خواهد بود. جنبش کارگری می‌تواند و باید به نیرویی اثرگذار فرارویدِ و توانِ خود را از قوه به فعل درآورد!

کابوس کودتاچیان در شیلی

جشن شکوهمند ۱۰۰ سالگی حزب کمونیست شیلی

دادگاه عالی شیلی، برای نظامیان قاتل "ویکتور خارا"، گیتاریست کمونیست، آوازخوان نامدار، و مبارز شب‌شکنِ یلدای کودتایی شیلی، حکمِ دستگیری صادر کرد!

حزب کمونیست قهرمان شیلی، حزبِ جان‌باختگان، حزبِ پایداری در شب‌های سیاه و خوف‌انگیز کودتا، حزبِ "وحدت خلقی"، صدمین سالگرد آغاز مبارزه کمونیست‌های شیلیایی در رأسِ عالی‌ترین تجلی‌های دموکراسی، ترقی، و صلح را در گستره شادمانه جشنی بزرگ، در استادیوم ملی شیلی– سانتیاگو، از ۱۵ تا ۱۸ آذرماه، برگزار کرد. جشن صدمین سال بنیان گذاری حزب در همان استادیومی برگزار شد که در روزهای استیلای ژنرال های جنون و خونریزی بر سرنوشت مردم شیلی، پس از کودتای شهریور سال ۱۹۷۳، به بازداشتگاه، شکنجه‌گاه، و میدان اعدام کمونیست‌ها به دست کودتاچیان تبدیل شده بود: کنایه عبرت‌آموزِ تاریخ به قداره‌بندان مردم‌ستیز! ویکتور خارا، گیتاریست وخواننده کمونیست، در این استادیوم شکنجه و اعدام شد. هفتاد هزار تن از اعضا و هواداران حزب کمونیست شیلی در این مراسم شرکت کردند.

حزب کمونیست شیلی با همان طراوت، امید به آینده، و روحیه انقلابی‌ای که در روز ۱۲ژوئن ۱۹۱۲(۱۴خردادماه ۱۲۹۱ خورشیدی) فعالیت خود را آغاز کرد، صدمین سالگشت خود را جشن گرفت. کمونیست‌های شیلی ۱۰ سال نخست پس از این تاریخ را زیر نام "حزب کارگران سوسیالیست"، برای تغییرهای بنیادی در شیلی مبارزه کردند، و در ۲ژانویه ۱۹۲۲ (۱۲دی‌ماه ۱۳۰۱)، در کنگره "رانکاگوآ"، با پیوستن به انترناسیونال کمونیستی، زیر نام "حزب کمونیست شیلی" به مبارزه خود ادامه دادند.

حزب کمونیست شیلی، همدوش با دیگر نیروهای سیاسی، در به قدرت رسیدن و مبارزه قهرمانانه و با شکوه دولت وحدت مردمی(۱۹۷۰– ۱۹۷۳)، به رهبری سالوادور آلنده، رئیس جمهوری فقید شیلی، سهیم بود. این سال‌ها، حادترین تجلی‌های مبارزه طبقاتی، و بالاترین درجه سازمان دهی پرولتاریا و دیگر قشرهای اجتماعی را در شیلی به نمایش گذاشت. به دنبال کودتای نظامی در شیلی به وسیله ژنرال آگوستو پینوشه، حزب کمونیست شیلی بار دیگر مبارزه و قیام مردم شیلی بر ضد دیکتاتوری را رهبری کرد. این دوره، دوره دشوارترین تجربه کمونیست‌های شیلی بود. هزاران نفر از رهبران و اعضای حزب را کودتاچیان وابسته به آمریکا به قتل رساندند، و بسیاری دیگر مجبور به تبعید و دوری از میهن شدند. اما این شرایط، صدای آنانی را که در قامت حزب کمونیست شیلی، نقش پیشاهنگیِ خلق را بر عهده گرفته بودند، نتوانست خاموش کند. چهره‌های جاودانِ تاریخ مبارزاتی طبقه کارگر شیلی: پابلو نرودا، ویکتور خارا، گلادیس مارتین، و لودیا تیتل بوئیم، در این مبارزه مرگ و زندگی، نمایندگی مردم زحمتکش شیلی را پذیرفتند، و به بهای جان و هستی خود و محرومیت‌ها و آوارگی و مهاجرت، مبارزه زحمتکشان شیلی را هدایت کردند. مبارزه در راه عدالت اجتماعی و برابری ادامه یافت.

به مناسبت صدمین سالگرد حزب کمونیست شیلی، حزبی که از احترام و

اعتباری فراوان بین نیروهای چپ آمریکای لاتین برخوردار است ، کلمات "ریکاردو فونسکا"، یکی از دبیر کل‌های حزب را به یاد می آوریم که گفت: حزب کمونیست فناناپذیر است، چرا که وجود آن در خدمت منافع، نیازها، و مبارزات طبقه کارگر است.

مراسم جشن سراسری صدمین سالگرد بنیان‌گذاری حزب کمونیست شیلی دو بخش بود. نمایندگان حزب‌های برادر دعوت‌شده از سوی حزب کمونیست شیلی برای شرکت در مراسم در روزهای چهارشنبه ۱۵ تا جمعه ۱۷آذرماه، در سمیناری در رابطه با عرصه‌های اصلی مبارزه حزب کمونیست شرکت کردند. شرکت کنندگان دربعداز ظهر روز پنج‌شنبه، از منطقه های مختلف کلان‌شهرسانتیاگو، پایتخت شیلی، بازدید کردند، و با نمایندگان و فعالان حزب و اعضای سازمان جوانان کمونیست شیلی گفت‌وگو کردند. محل برگزاری سمینار تالار اصلی ساختمان سنای شیلی در سانتیگو بود. این همان تالاری بود که "سالوادور آلنده" در زمان ریاستش بر مجلس سنا اجلاس‌ها را در آن برگزار و هدایت می‌کرد. برخی از شرکت کنندگان در سمینار، خاطره‌های خود از سال‌های پایانی دهه ۱۹۶۰، زمانی که آلنده ریاست سنا را برعهده داشت، سخن گفتند. سمینار پیرامون پنج پانل جداگانه با موضوع های محوری: ۱. تاریخ حزب کمونیست شیلی، ۲. حزب و اتحادیه های کارگری، ۳. حزب و جوانان، ۴. ارزیابی تجربه "وحدت ملی" و اتحاد ها، ۵. تصاحب قدرت، سازمان‌دهی شده بود و در هر پانل نماینده‌های رهبری حزب، و ساختارهای جنبش های اجتماعی شیلی، شرکت داشتند.

حزب کمونیست شیلی در سال‌های پس از سقوط دیکتاتوری نظامی، با تجربه‌های اندوخته‌شده از ۸دهه مبارزه و ۲دهه مهاجرت و مبارزه در شرایط مخفی، توانسته است با سازمان‌دهی تمامی امکان‌های انسانی و مبارزاتی خود، تشکیلات حزب را به‌طورموفقیت‌آمیزی تجدید سازمان کند. این مبارزه خستگی‌ناپذیر در طول دو دهه اخیر، به اعاده نقش برجسته حزب در جنبش دانشجویی و جوانان شیلی– که رهبری آن در دست کمونیست‌های جوان است– و همچنین شکل‌گیری پایگاهی محکم و قابل اتکا در جنبش سندیکائی، انجامیده است. همان گونه که در "نامه مردم"، شماره ۹۰۷

ادامه در صفحه ۱۵

کمک مالی رسیده

روبین از یوته بوری ۱۵۰ کرون

14 January 2013

حساب بانکی ما:
نام حساب: Iran e.V.
بانک: Berliner Sparkasse
کد بانک: 100 500 00
شماره حساب: 790020580
IBAN: DE35 1005 0000 0790 0205 80
BIC: BELADEBEXXX

شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما
۰۰۴۹۳۰ ۳۲۴۱۶۲۷

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.
آدرس های پستی:
1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
آدرس های اینترنت و "ای–میل"
http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 912
Central Organ of the Tudeh Party of Iran